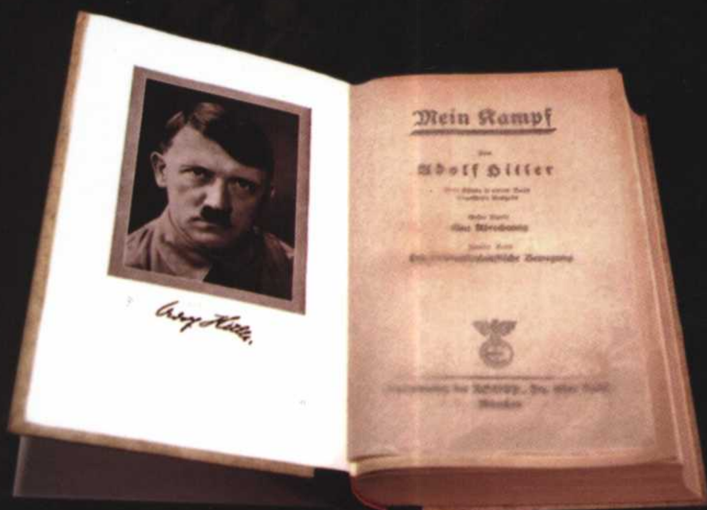
نسل نو اندیش

چهره‌ی یک دیکتاتور

آدولف هیتلر

مجموعه‌ای از عکس‌های منتشر نشده‌ی آدولف هیتلر،
از آرشیو عکاس اختصاصی وی هنریش هافمن
همراه با زندگی‌نامه از لحظه‌ی تولد تا سقوط



یوخن فون لانگ

آرش نصیر زاده / سیاوش نصیر زاده

چهره‌ی یک دیکتاتور

آدولف هیتلر

FACE OF A DICTATOR
ADOLF HITLER

مجموعه‌ای از عکس‌های منتشر نشده‌ی آدولف هیتلر، از آرشیو
عکاس اختصاصی وی هنریش هافمن
همراه با زندگی‌نامه از لحظه‌ی تولد تا سقوط

مولف: یوخن‌فون لانگ

ترجمه: آرش نصیرزاده
سیاوش نصیرزاده



www.naslenowandish.com
e-mail : info@naslenowandish.com

چهره‌ی یک دیکتاتور آدولف هیتلر= Face of a dictator Adolf Hitler: مجموعه‌ای از عکس‌های منتشر نشده‌ی آدولف هیتلر، از آرشیو عکاس اختصاصی وی هنریش هافمن همراه با زندگی‌نامه از لحظه تولد تا سقوط/ متن یوخن فون لانگ؛ ترجمه آرش نصیرزاده، سیاوش نصیرزاده.
تهران: نسل نواندیش، ۱۳۸۶.
۱۹۴ ص: مصور، عکس.
فیپا
Adolf Hitler: gesichter eines dictators
کتاب حاضر از متن انگلیسی تحت عنوان Adolf Hitler: Face of a dictator به فارسی برگردانده شده است.
هیتلر، آدولف ۱۸۸۹- ۱۹۴۵ م – عکس‌ها.
هیتلر، آدولف ۱۸۸۹ – ۱۹۴۵ م—سرگذشتنامه.
لانگ، یوخن‌فون، ۱۹۲۵- م.
Lang,Jochen Von
نصیرزاده، آرش، ۱۳۶۰- مترجم.
نصیرزاده، سیاورش، مترجم.
آرشیو عکاسی هنریش هافمن هوخمان
DD۲۴۷/ه۹چ۹ ۱۳۸۶
۹۴۳/۰۸۶۰۹۲۴
۱۱۱۴۴۵۷

مشخصات کتاب

چهره‌ی یک دیکتاتور

مولف: یوخن‌فون لانگ
ترجمه: آرش نصیرزاده
سیاوش نصیرزاده
ویراستار: نسیم روشنایی
ناشر: **نسل نواندیش**
صفحه‌آرا: سپیده اله‌وردی
طراح جلد: مهسا آتش‌بیز
شمارگان: ۲۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول
سال چاپ: ۱۳۸۷
شابک: ۵ ـ ۶۲۱ ـ ۴۱۲ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸
ISBN: 978-964-412-621-5

فهرست

عنوان | صفحه

با احترام، تقدیم به: مهندس سعید احمدپور

هنریش هافمن[1]، عکاس رسمی هیتلر، حدود دو میلیون و پانصد هزار قطعه عکس از رایش سوم تهیه کرده است. بیشتر این تصاویر، هرگز منتشر نشدند، زیرا هیتلر مانع این‌کار شد.

پدر هافمن، عکاس رسمی قصر سلطنتی باوریان[2] بود و هنر خویش را به اولین فرزند خود، هنریش آموخت. هنریش، تحصیلات خود را در سوئیس و انگلستان ادامه داد و با بیشتر هنرمندان معتبر اروپا در زمینه‌ی عکاسی همکاری کرد. او در سال ۱۹۰۹ اولین گالری عکاسی خود را تأسیس کرد. زمینه‌ی تخصصی کار او، تهیه‌ی عکس برای گزارش‌های سیاسی محسوب می‌شد.

در سال ۱۹۲۲ از وی دعوت شد تا به‌عنوان عکاس رسمی هیتلر مشغول فعالیت شود. ارتباط دو جانبه و دوستانه‌ی هافمن و هیتلر همواره ادامه داشت. او به‌عنوان عکاس، در ابتدای دوره‌ی فعالیت‌های سیاسی هیتلر وارد عرصه‌ی سیاست شد. تمام عکس‌های رایش سوم ـ چه خصوصی و چه رسمی ـ را هافمن تهیه کرده است. بیشتر عکس‌هایی که هافمن در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۵ از هیتلر گرفته، در آرشیوی استثنایی ثبت شده که پس از مرگ هافمن در سال ۱۹۵۷ به پسرش ارث رسیده است.

---

1 . Heinrich Hoffmann

2 . Bavarian

عکس‌های این مجموعه از همان آرشیو آورده شده است و بسیاری از آن‌ها برای اولین بار منتشر می‌شود. تلاش شده است تا ترتیب عکس‌ها به گونه‌ای باشد تا سیر صعودی به‌دست آوردن قدرت به‌وسیله‌ی دیکتاتور بزرگ و رشد و شکوفایی وی تا لحظه‌ی سقوط و فنا شدن، به تصویر کشیده شود.

در ۲۲ ژانویه سال ۱۹۳۳، حزب نازی در برلین آلمان به‌وجود آمد. آدولف هیتلر، رهبر پیراهن قهوه‌ای‌ها، به‌مثابه‌ی قدرتمندترین سیاستمدار عصر خود، در سخنرانی در هورست وسل[1]، چنین گفت:

«تنها، سرزمینی که به اندازه‌ی کافی وسیع است، آزادی حیات یک ملت را تأمین می‌کند. یا باید آلمان یک قدرت جهانی باشد، یا این‌که هرگز وجود نداشته باشد.»

یک هفته بعد هیتلر به‌عنوان صدر اعظم آلمان، قدرت را در دست گرفت و برای دوازده سال شعار «پرچم را برافراشته نگه‌دار»، به مثابه‌ی سرود ملی دوم آلمان طنین‌انداز شد. در ۳۰ آوریل ۱۹۴۵، هیتلر در برلین نیمه ویران، به زندگی خود پایان داد. جنگ جهانی دوم، ثمره‌ی بلندپروازی‌های او شمرده می‌شود که در نهایت با تسلیم آلمان پایان یافت و هزینه‌ی آن، کشته شدن پنجاه میلیون انسان بی‌گناه بود.

1 . Horst Vessel



فصل اول

آدولف هیتلر در بیستم آوریل ۱۸۸۹ در شهر کوچک براناau[1]و در مهمان‌سرایی معمولی دیده به‌جهان گشود. او چهارمین فرزند کلارا و آلوئیس بود. پدر او کارمند گمرک بود و نام اصلی خانوادگی او هیدلر[2] بود که به عللی نامعلوم به هیتلر تبدیل شد. در سال ۱۹۰۳، هنگامی‌که هیتلر ۱۳ سال داشت پدرش درگذشت. پدر آرزو داشت تا پسرش نیز کارمند دولت شود اما او اصلاً درس‌خوان نبود و در بیشتر دروس نمرات ضعیفی می‌گرفت. در سال ۱۹۰۵ دبیرستان را ترک کرد و دو سال بعد در امتحان ورودی آکادمی هنری وین در رشته‌ی نقاشی شرکت کرد اما طراحی‌اش آن‌قدر عالی نبود تا پذیرفته شود.

در فوریه‌ی ۱۹۰۸، دو ماه پس از فوت مادرش به وین رفت و در این شهر به کارهایی چون پارو کردن برف، کارگری و سرانجام نقاشی آگهی و پوستر پرداخت. در این دوران به‌شدت به سیاست علاقه‌مند و به یک ضد مارکسیست مبدل شد.

---

1 .Braunau

2 . Heidler

او با اصول دموکراسی کاملاً مخالف بود. در سال ۱۹۱۳ وین را به مقصد مونیخ ترک کرد و در ۵ فوریه ۱۹۱۴ تقاضای او برای پیوستن به ارتش، به‌علت ضعف قوای جسمانی تأیید نشد.

هنگامی‌که جنگ جهانی اول آغاز شد، به‌عنوان داوطلب در ارتش نام‌نویسی کرد و مدتی در پیاده نظام باوریان خدمت کرد و طولی نکشید که به میدان جنگ اعزام شد. هیتلر در جنگ با شجاعت و قهرمانانه ظاهر شد و دو مدال صلیب آهنی درجه دو و یک مدال صلیب آهنی درجه یک را کسب کرد. در ۱۳ اکتبر ۱۹۱۸، بر اثر گاز از ناحیه‌ی چشم آسیب دید و راهی بیمارستان شد و در این هنگام از خبر تسلیم شدن آلمان در جنگ با انگلستان مطلع شد. این خبر برای او چنان دردناک بود که به گریه افتاد. بعدها او در کتاب ***نبرد من***، مقصرین اصلی مغلوب شدن آلمان در جنگ را مارکسیست‌ها و یهودی‌ها دانست.

در سال ۱۹۱۸ هنگامی‌که هیتلر از بیمارستان مرخص شد، آلمان دچار تحول شده و احزاب مختلفی پدید آمده بود. آن زمان جریانات سیاسی تحت تأثیر افکار فردریش ابرت[1] دموکرات قرار داشت. او تلاش می‌کرد تا صلح، آرامش و نظم را دوباره به کشور بازگرداند. در ۵ ژانویه‌ی ۱۹۱۹ قفل‌سازی به نام انتون درکسلر[2]، حزبی را با حمایت طبقه‌ی کارگر تأسیس کرد. این حزب با اهدافی ضد مارکسیستی و با شعار «بدون دخالت بیگانگان» فعالیت می‌کرد. در ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۹ هیتلر برای اولین بار در یکی از میتینگ‌های این حزب گمنام شرکت کرد. تعداد افراد شرکت کننده شش نفر بیشتر نبود که پس از مدتی هیتلر به مثابه‌ی هفتمین عضو این کمیته پذیرفته شد. او با برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های مستمر در

1 . Friedrich Ebert

2 . Anton Drexler

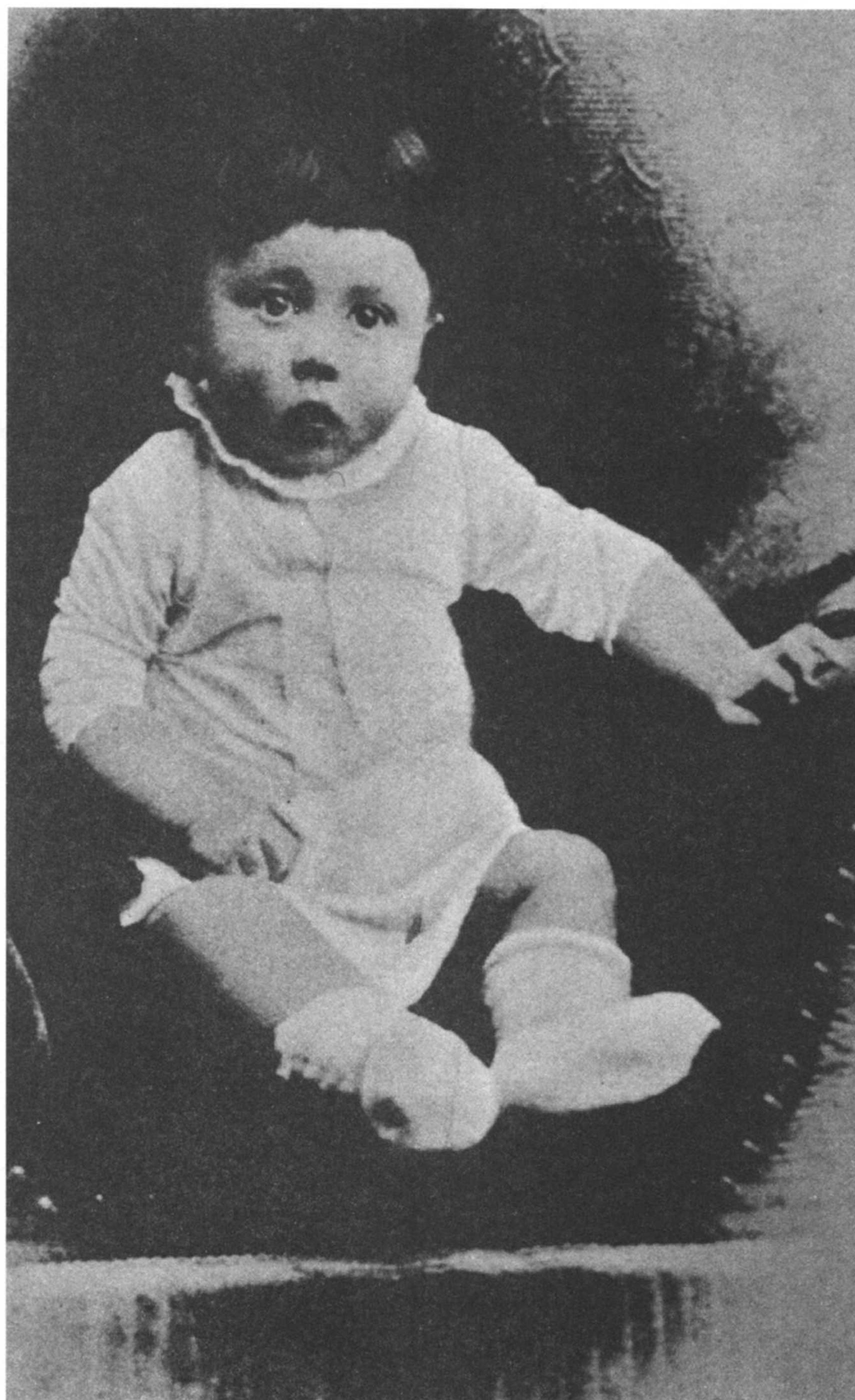
حزب موجب شد تا روز به روز بر طرفداران آن افزوده گردد و در سال ۱۹۲۱ نام حزب به «حزب ملی سوسیالیستی کارگران آلمان[1]» تغییر یافت.

از ابتکارات هیتلر در این حزب می‌توان به تشکیل ارتشی حزبی به‌نام اس. آ نام برد که حمله و مبارزه با مخالفان به‌ویژه کمونیست‌ها که قدرت سیاسی را در دست داشتند، از اهداف آن بود. تا ژانویه‌ی ۱۹۲۲ حزب، ۶۰۰۰ عضو داشت و هیتلر به‌مثابه‌ی سخنران اصلی حزب در یکی از میتینگ‌ها در مونیخ چنین گفت: «مارکسیست می‌گوید: اگر نمی‌خواهی برادر من باشی کاسه‌ی سرت را می‌شکافم، اما شعار ما این است: اگر نمی‌خواهی یک ژرمن باشی، کاسه‌ی سرت را خواهم شکافت.»

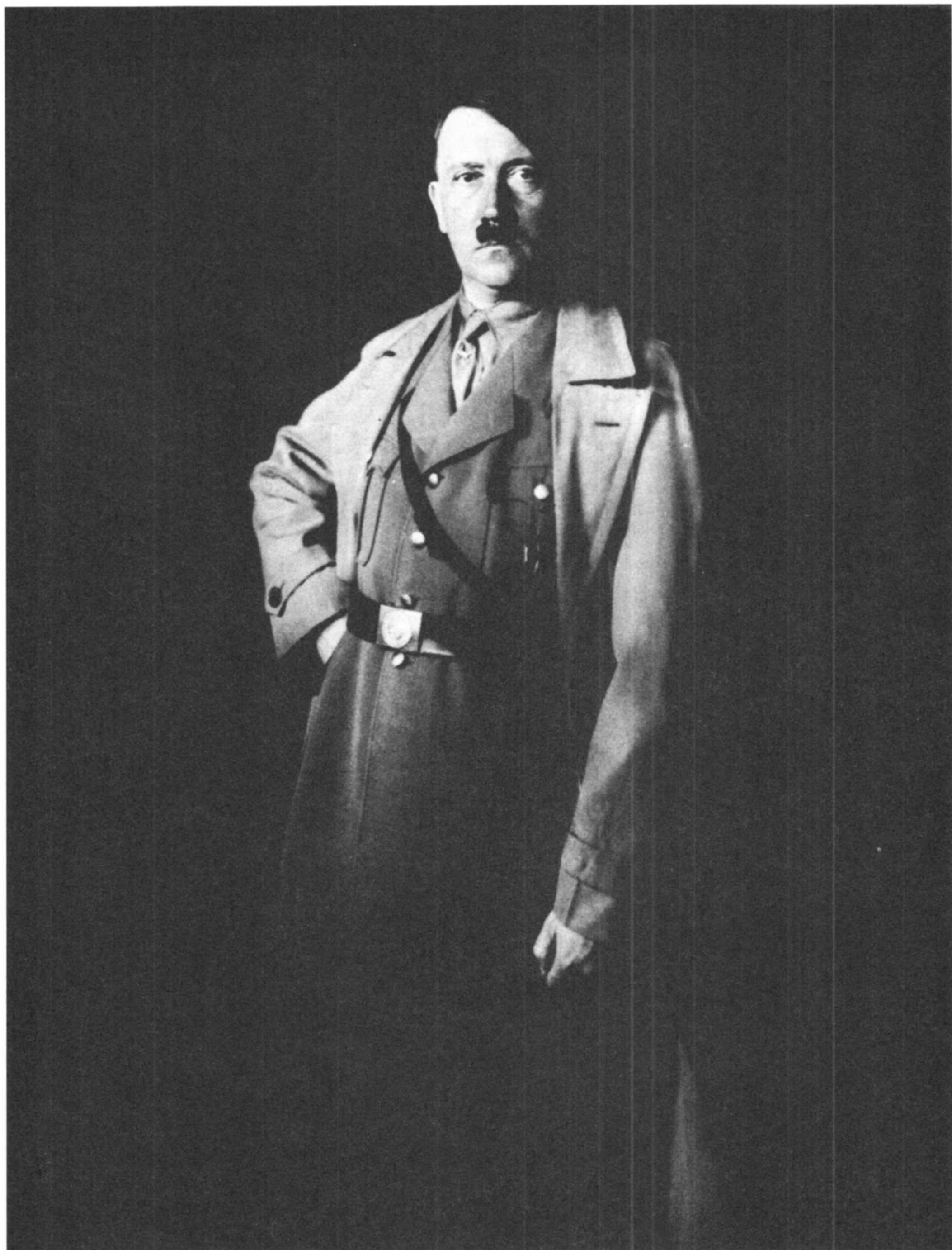
1 . NSDAP



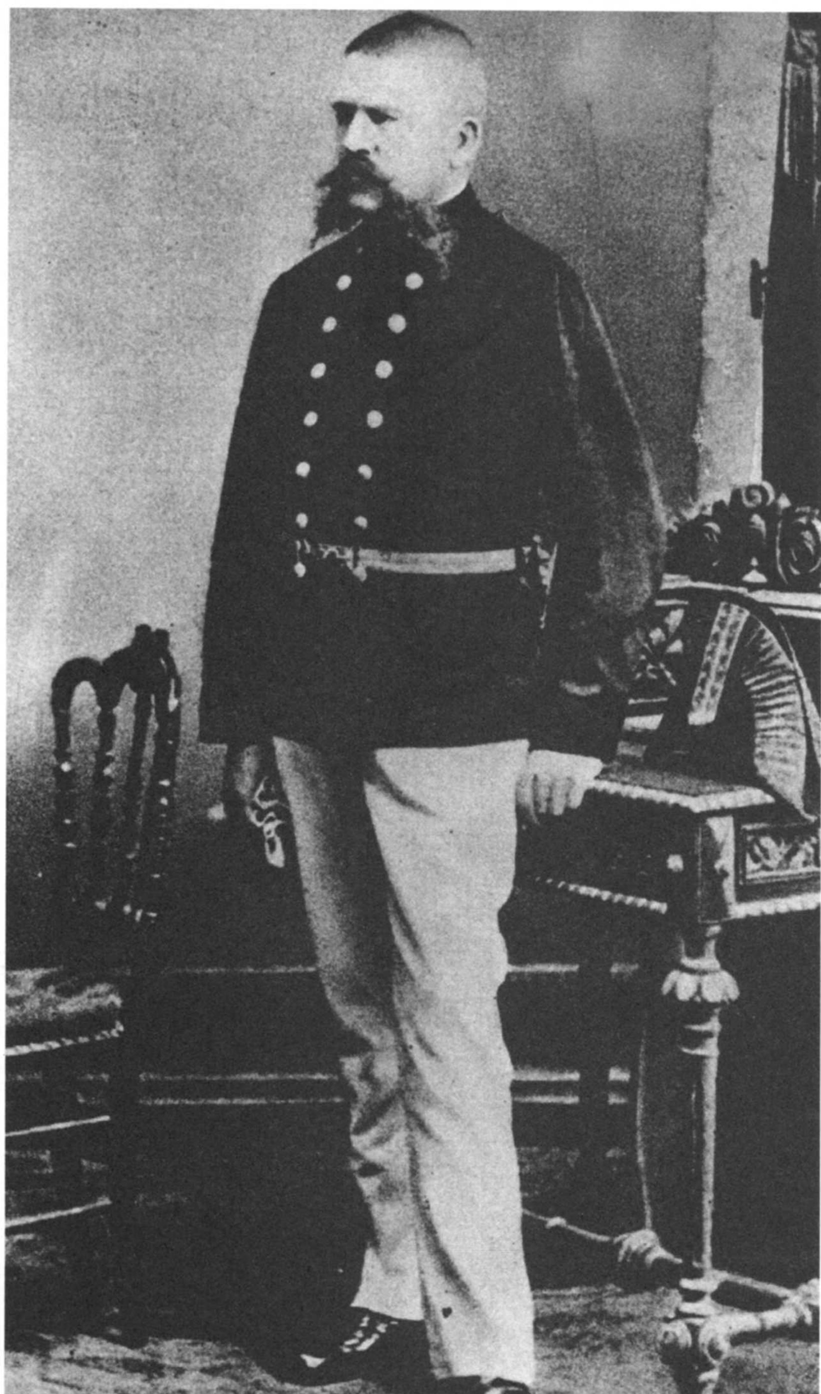
۱. کلارا هیتلر مادر آدولف هیتلر



۲. آدولف هیتلر در کودکی



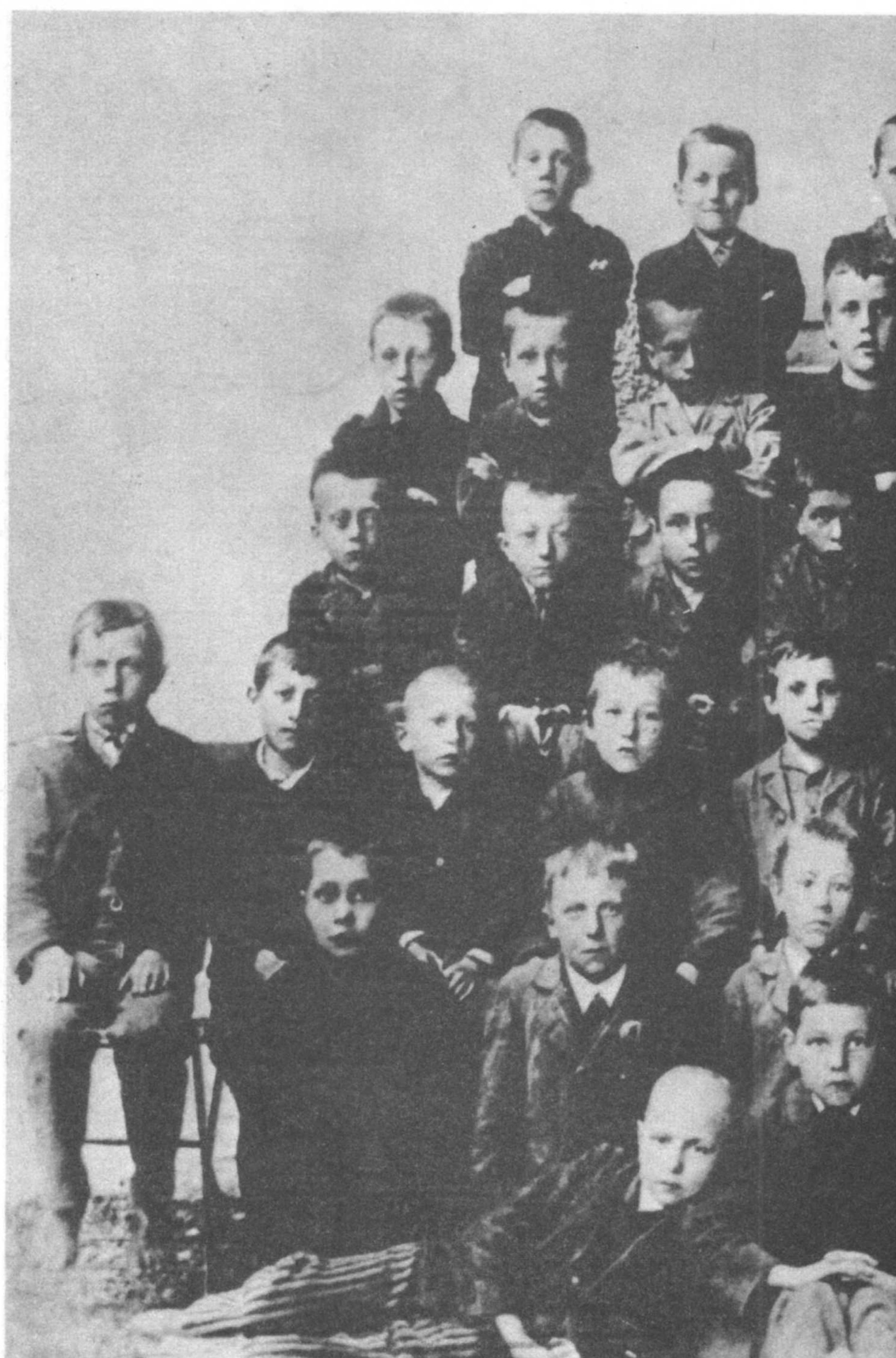
۳. صدراعظمی آدولف هیتلر



۴. آلویس هیتلر، پدر آدولف هیتلر

۵. سال ۱۸۹۹: ده سالگی هیتلر (نفر وسط، ردیف بالا)
دبستان لئوندینگ ـ شهر لینز





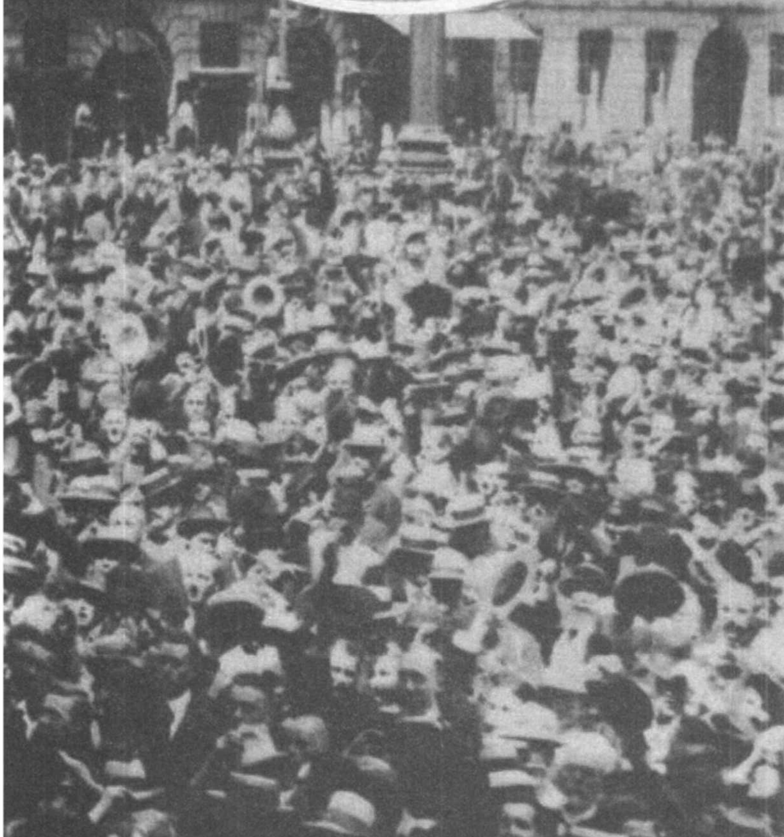


۶. هیتلر در زندان لندسبرگ



۷. تصویری از شانزده سالگی هیتلر که به‌وسیله‌ی یکی از دوستانش طراحی شده است.



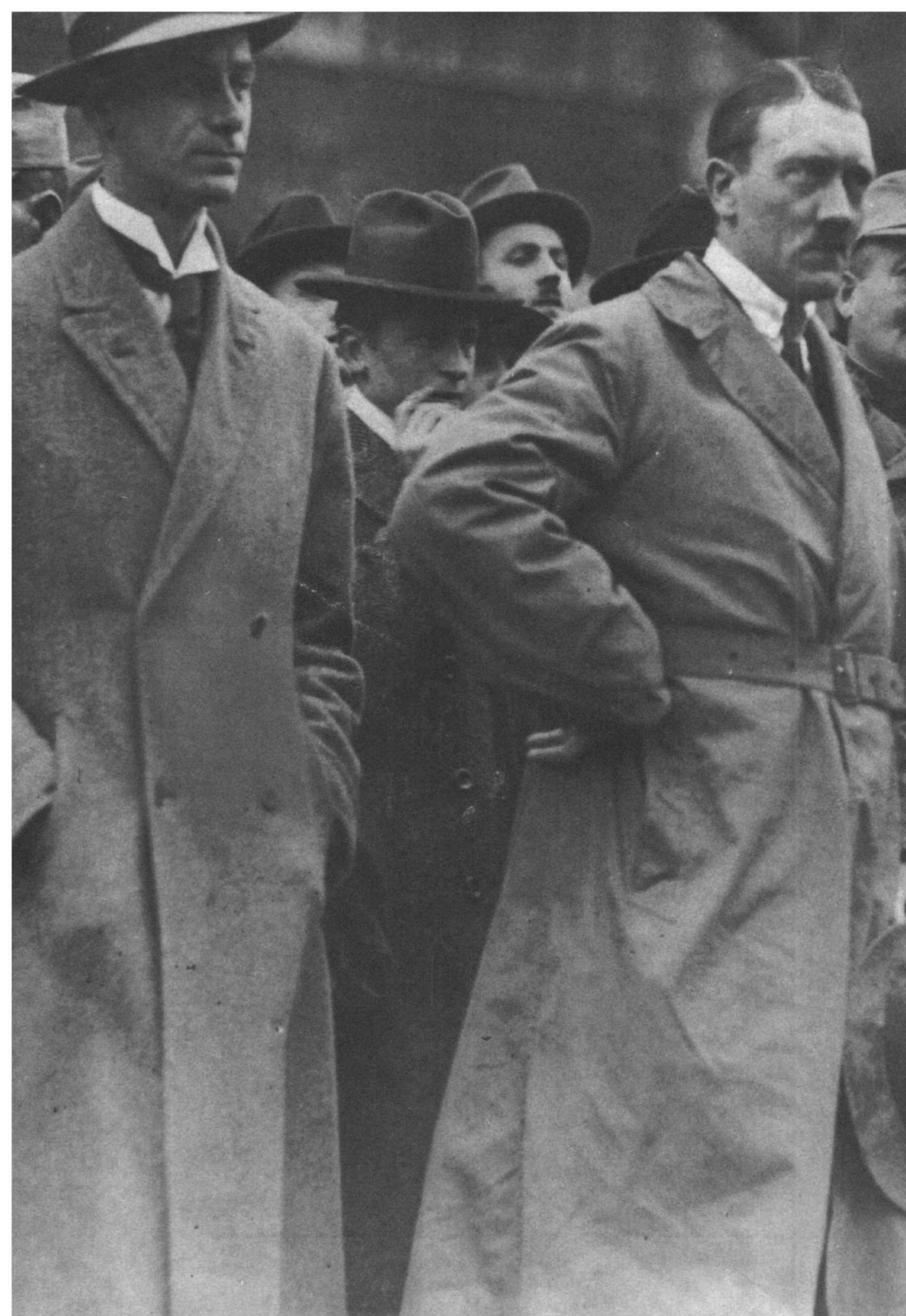


۸. ۱۹۱۴: هیتلر در تجمع میهن‌پرستان باوریان در مونیخ سرود «پایداری راین» را می‌خواند.





۴.۹ نوامبر ۱۹۲۳:
هیتلر در جمع
داوطلبین اُبرلند.
همراه با دکتر وبر
در سمت راست و
سمت چپ آلفرد
رزنبرگ مسئول
روزنامه حزب که
در سال ۱۹۴۱ از
طرف رایش به
عنوان فرمانده
مناطق اشغالی
شرق برگزیده و در
سال ۱۹۴۶ به
اعدام محکوم شد.

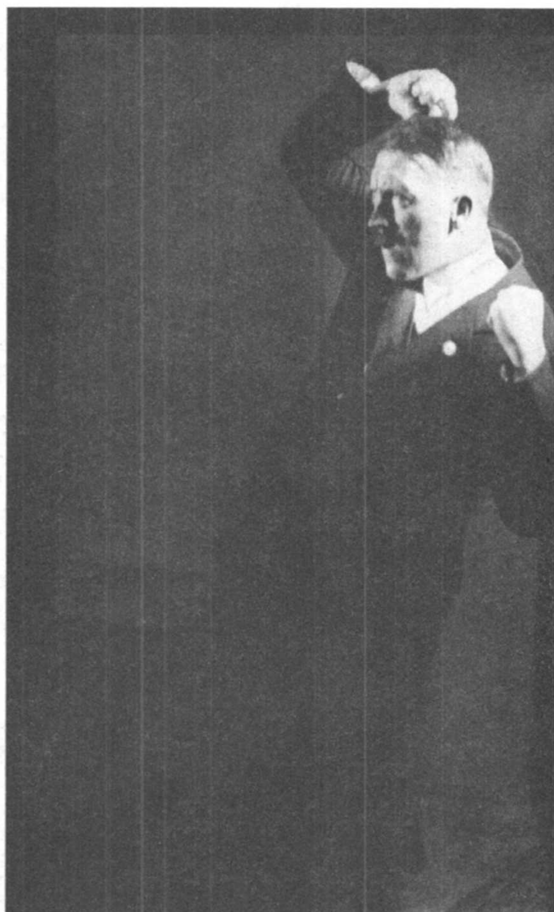




۱۰. ۲۴ فوریه ۱۹۲۴: هیتلر و هم‌قطارانش پیش از محاکمه به جرم توطئه و خیانت علیه کشور مقابل دادگاه مونیخ



از چپ به راست: **پرنت، دکتر وبر، دکتر فریک، کریبل، لادندرف، هیتلر، بروکنر، رهم، واگنر**




۱۱. هیتلر در حال تمرین برای ژست پیش از سخنرانی در جلوی دوربـین عکاس خود هنریش هافمن

فصل دوم

در سال ۱۹۲۳، نارضایتی از عملکرد دولت آلمان به اوج خود رسیده بود. در آن هنگام ارزش مارک آلمان به‌شدت سقوط کرد، چنان که یک دلار آمریکا معادل ۱۳۰ میلیون مارک ارزش داشت. بی‌کاری در کشور بیداد می‌کرد و موج ناآرامی‌ها به‌شدت گسترش می‌یافت.

هیتلر که تصور می‌کرد حزبش آن‌قدر نیرومند است که قدرت را در دست بگیرد، علیه قدرت وقت کودتا کرد و «انقلابی ملی» را پایه‌ریزی کرد. تعداد اعضای حزب ۵۵۷۸۷ نفر بود که در ۲۴ فوریه ۱۹۲۴ به حمله‌ی مسلحانه اقدام کرد. ژنرال اتو ون لوسو[1]، نماینده‌ی رایش در باوریان، درباره‌ی هیتلر می‌گوید: «هیتلر خود را موسولینی آلمان می‌داند و پیروانش از او به مثابه‌ی مسیح آلمان یاد می‌کنند. شهرت و قدرت بیان او در ابتدا مرا کنجکاو ساخت. پس از مدتی دریافتم که او در خلال سخنرانی‌های طولانی خود عقایدی اصیل و میهن پرستانه

1 . Otto von lossow

را مطرح می‌سازد. من در او هیچ تردیدی در تحقق اهداف و خواسته‌هایش برای اتحاد و یکپارچگی ملت آلمان مشاهده نکردم.»

هیتلر در یکی از سخنرانی‌هایش چنین گفت: «مردم برای دیکتاتور وجود دارند، نه دیکتاتور برای مردم. وظیفه‌ی ماست وقتی که دیکتاتوری پیدا می‌شود او را تحویل مردم بدهیم که آمادگی کافی برای برخوردار شدن از خدمات او را دارند. به‌عقیده‌ی من، پرنده، چون پرنده است باید آواز بخواند. مردی که متولد شده است تا یک سیاستمدار شود باید چه آزاد باشد و چه در بند و چه روی صندلی مخملی بنشیند و چه روی نیمکت، به سوی سیاست کشیده شود. مردی که دیکتاتور متولد شده است، کسی مجبورش نمی‌کند که دیکتاتور شود، بلکه ذات و نفس او اراده می‌کند که دیکتاتور باشد. هیچ‌کس او را به جلو هُل نمی‌دهد! اوست که خود را رو به جلو پیش می‌برد و این عمل او به هیچ وجه گستاخانه و بی‌شرمانه نیست. آیا این بی‌شرمانه است که یک دانشمند شب‌ها بیدار باشد و کار کند تا دیگران از ابداعات او بهره‌مند شوند؟ کسی که تصور می‌کند باید به ملتی فرمانروایی کند حق ندارد بگوید: اگر شما بخواهید یا مرا فرا بخوانید با شما همکاری خواهم کرد، بلکه این تکلیف اوست که با اراده و اختیار خود عمل کند.»

کودتای حزب، با شکست روبه‌رو شد و دادگاه، هیتلر و سه تن از اعضای دیگر حزب را به پنج سال حبس در زندان لاندسبرگ[1] محکوم کرد، اما آن‌ها پس از سیزده ماه از زندان آزاد شدند و علت آن را نیز خوش‌رفتاری اعلام کردند. در زندان، هیتلر فرصتی یافت تا شرح زندگی و احوال خود را به رشته‌ی تحریر در آورد. او جلد اول کتاب «***نبرد من***[2]» را در خلال سال‌های حبسی نوشت که به گفته‌ی خود، شامل ده درصد اتو بیوگرافی، نود درصد جزییات و صددرصد

---

1 . Landsberg

2 . Mein kampf

تبلیغات است. او در سال ۱۹۲۶ جلد دوم کتاب را به رشته‌ی تحریر درآورد. جلد اول کتاب نبرد من در سال ۱۹۲۷ انتشار یافت و ۲۳ هزار جلد از آن به‌فروش رفت و تا سال ۱۹۴۰، شش میلیون نسخه از آن تنها به زبان آلمانی به‌فروش رفت.

پس از رهایی از زندان، هیتلر با توانی مضاعف، فعالیت‌های سیاسی خود را از سرگرفت. او به ایراد سخنرانی و انتشار بیانیه می‌پرداخت و امید داشت تا توده‌ی مردم با برنامه‌ها و نظریاتش همسو گردند. در دسامبر ۱۹۲۴ هیتلر، با دکتر هنریش هلد[1]، هم‌پیمان شد تا او را در مبارزات سیاسی یاری دهد. هیتلر در سخنرانی‌های خود به مخالفت با دموکرات‌ها پرداخت و این‌گونه شعار می‌داد: «یا دشمن باید از سپاه ما عبور کند، یا سپاه ما از دشمن.»

1 . Hendrich Held



۱۲. ۱۹۲۵: هیتلر، پس از رهایی از زندان
در ملاقات با گروه و احزاب باوریان







۱۳. هیتلر در حال گفتگو با
کاپیتان فرانس پفر ون
سالامن فرمانده اس.آ
۱۹۳۰-۱۹۲۶
در پس زمینه رادولف هس،
منشی هیتلر



۱۴. هیتلر در گردهمایی



۱۵. نمایش سخنران



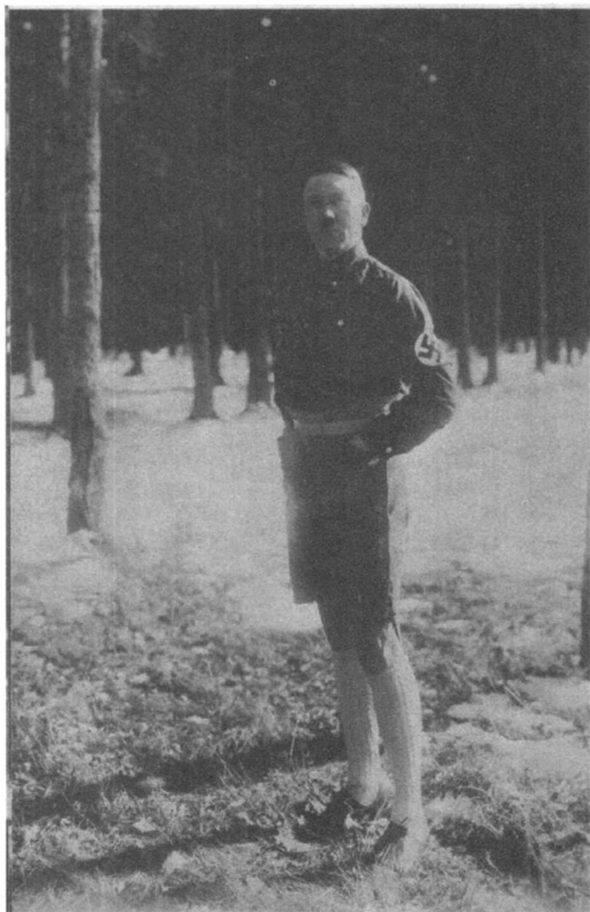


۱۶. سخنرانی حزبی

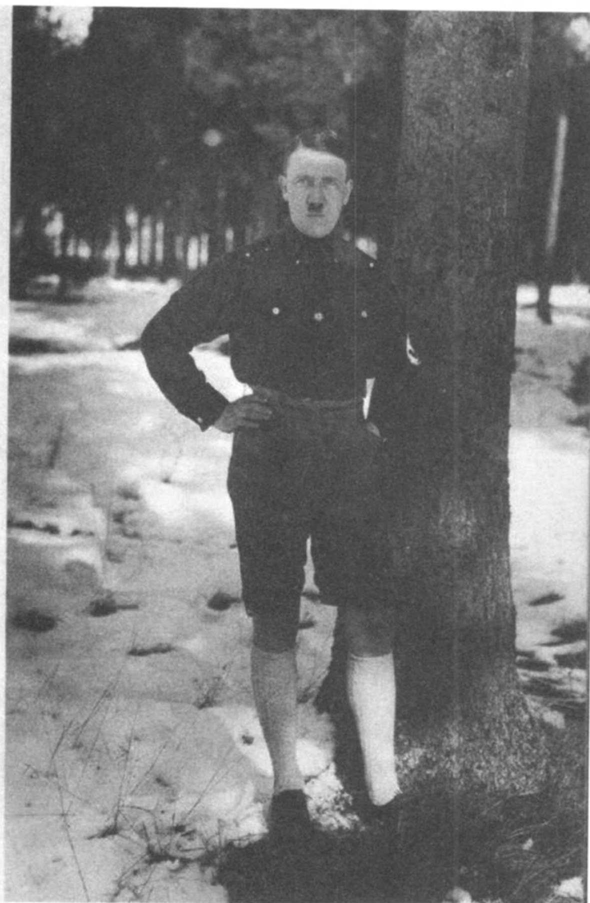




۱۷. هیتلر (با کلاه)، در جمع اعضای حزب در *هاف گارتن* مونیخ





۱۸. هیتلر در باوریان در مقابل دوربین عکاس خود هنریش هافمن

فصل سوم

فردریش ابرت، اولین رئیس جمهور آلمان در ۲۸ فوریه ۱۹۲۵ درگذشت. پل ون هیندنبرگ[1]، ژنرال و فاتح «نبرد تاننبرگ» در برابر شوروی، به‌مثابه‌ی جانشین وی برگزیده شد. هیتلر انتظار داشت که هیندنبرگ به احزاب جناح راست تمایل داشته باشد اما او قانون اساسی جمهوری دموکراتیک ویمار[2] را محترم شمرد. جمهوری نوپا اکنون به ثبات رسیده بود. سرانجام پول رایج کشور، تثبیت و اقتصاد احیا شد و شاخص‌های رفاه افزایش یافت. مردم آلمان به‌سرعت از سیاست‌های رادیکالیسم روی‌گردان می‌شدند و این آغازی ناامید کننده برای هیتلر و مسیری که برای کسب قدرت برگزیده بود، شمرده می‌شد. در مناطق محدودی که او می‌توانست آزادانه سخنرانی کند، از روستایی به روستایی دیگر سفر می‌کرد و تبلیغات خود را گسترش می‌داد. او از پیروانش می‌خواست: «همه‌ی احزاب و نظرات عمومی علیه ماست. اما این پیش‌فرض است. من باید دلیلی موجه

---

1 . Paul von Hindenburg

2 . Weimar Republic

برای پیروزی آینده جنبش‌مان بیابم. تا زمانی‌که ما یک جنبش رادیکال هستیم، تا زمانی‌که عموم ما را یاغی می‌پندارند، تا زمانی‌که شرایط موجود علیه ماست، ما باید به جذب کردن با ارزش‌ترین مصالح انسانی ادامه دهیم. حتی در این وضعیت که تمام مباحث و تبلیغات درباره‌ی مصالح انسانی، علیه ماست.»

هیتلر همچنان به بدگمان کردن آلمان‌ها به شرایط موجود ادامه می‌داد. تصویری که او از اولین جنگ جهانی به مردم ارائه می‌داد، نتیجه‌ی یک توطئه‌ی جهانی علیه آلمان بود. به عقیده‌ی او آن‌ها در جنگ مغلوب شدند زیرا مارکسیست‌ها و یهودی‌ها، شکست آلمان را برنامه‌ریزی کرده بودند. «عهدنامه‌ی صلح ورسایلز[1]، دستاویز ننگینی برای بنده کردن ابدی آلمان‌ها بود و رهبران جمهوری ویمار، آلمان را به دشمنانش تسلیم کردند.»

مشاور ارتش آمریکا، کاپیتان ترومن اسمیت[2] که در اصل یک آلمانی بود، در حال شنیدن سخنرانی هیتلر در مونیخ در سال ۱۹۲۲ به دولت آمریکا چنین گزارش داد: «توانایی هیتلر در اثرگذاری بر روی اعضای حزب، کاملاً غیرطبیعی است.» برای مدت زمان اندکی هیتلر و حزبش تأثیری جزئی در سیاست آلمان به‌عهده داشت. ۱۴ نماینده‌ی حزب ملی سوسیالیستی کارگران آلمان، اقلیت ناچیزی در میان ۴۹۳ نماینده‌ی مجلس آلمان، شمرده می‌شدند. هیتلر برای این‌که خود و حزبش را مورد توجه مردم قرار دهد، سیاست تازه‌ای را در دستور کار خود قرارداد. همه‌پرسی مربوط به غرامت شاهزاده‌ی آلمان، فرصتی مناسب را برای او فراهم آورد. او از اعاده‌ی دارایی شاهزاده که در سال ۱۹۱۸ مصادره شده بود، حمایت کرد و ناخواسته بحرانی را درون حزب به‌راه انداخت. اعضای حزب «آلمان شمالی[3]» تحت رهبری برادران «استراسر[4]»

1 . Versailles Peace Treaty

2 . Truman smith

3 . North Germany party

4. Strasser

گرگور و اتو – به حمایت از ملی‌سازی برخاستند و هیتلر را به خیانت علیه سوسیالیسم و دریافت رشوه از شاهزاده، متهم کردند. دکتر جزف گوبلز[1]، از اعضای حزب که بعدها وزیر تبلیغات هیتلر شد، تقاضای خود را این‌چنین مطرح کرد: «در این شرایط پیشنهاد می‌کنم که آدولف هیتلر، عضو طبقه‌ی متوسط جامعه، از حزب کنار گذاشته شود.» برنارد راست[2]، که بعدها وزیر آموزش هیتلر شد و در پایان جنگ خودکشی کرد، به‌مثابه‌ی اعتراض گفت: «سوسیالیست‌های ملی، افرادی آزاد و معتقد به اصول دموکراسی هستند. آن‌ها رهبری که خود را لغزش ناپذیر می‌داند، تصدیق نمی‌کنند.»

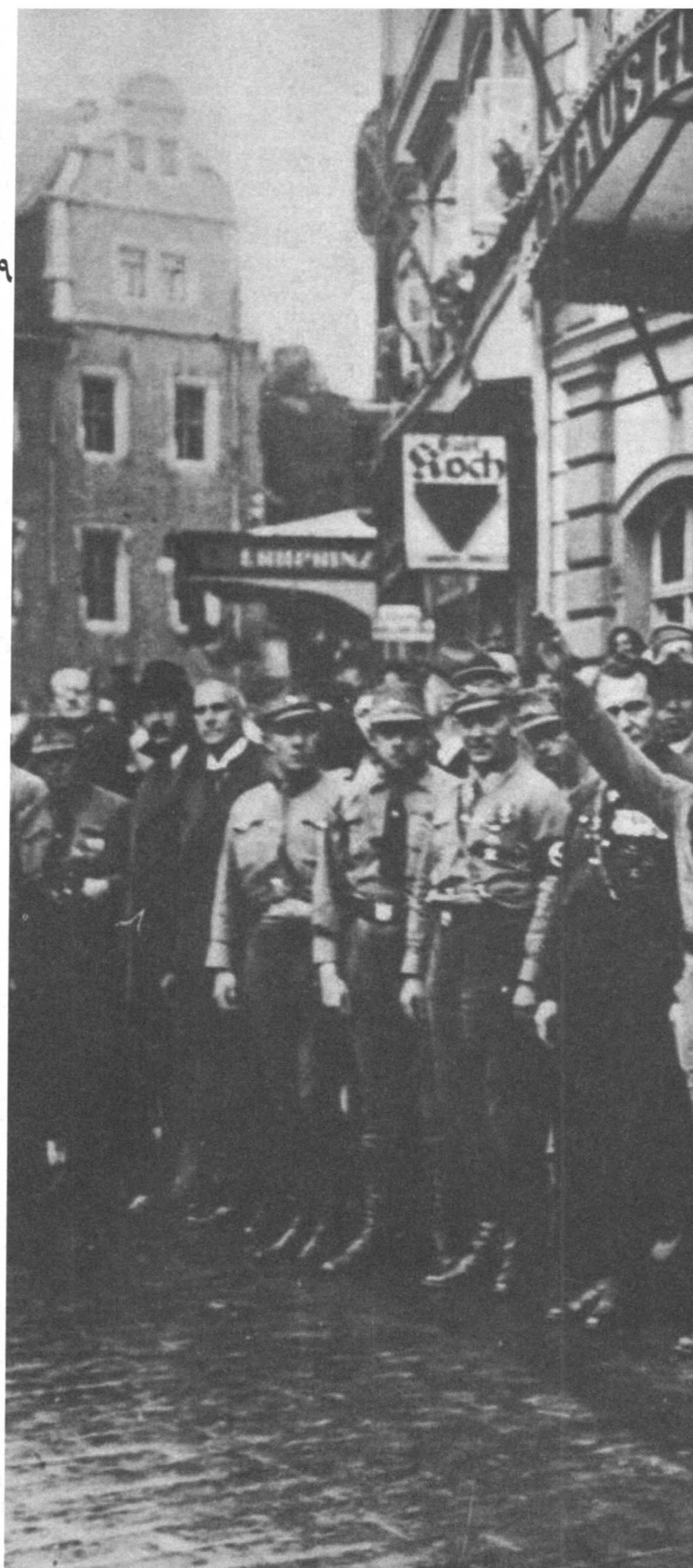
رهبران حزب آلمان شمالی تصمیم گرفتند برنامه‌های حزب خود را بهبود بخشند و از همکاری،با هیتلر و جنبش مونیخ امتناع ورزند. هیتلر با برگزاری جلسه‌ای با حضور اعضای حزب در بامبرگ[3] به مقابله با احزابی که علیه سلب مالکیت شاهزاده رأی می‌دادند، پرداخت. گوبلز پذیرفت که مخالفان در اشتباه بودند و تنها یک راه وجود داشت: پیروی از هیتلر. در انتخابات پارلمانی در ۲۰ می ۱۹۲۸، سوسیالیست‌های ملی دو کرسی خود را از دست دادند و تنها ۱۲ نماینده‌ی آن‌ها در مجلس باقی‌مانده بود و هیتلر از فروپاشی تمام حزب هراس داشت. با وجود بحران‌های به‌وجود آمده او وانمود می‌کرد که کنترل اوضاع را در دست دارد. اندکی پس از انتخابات، او در یکی از سخنرانی‌هایش به دولت آلمان انتقاد کرد: «شما می‌گویید ما این‌جا هستیم تا به هر قیمتی که شده باقی بمانیم. من می‌گویم شما را شکست خواهم داد، مطمئن باشید.» به‌جز چند نفر از پیروانش، هیچ‌کس این مرد اهل براناائو را جدی نگرفت. برای دولت مانند بیشتر مردم، هیتلر بیگانه‌ای از باواریا شمرده می‌شد.

1 . Joseph Goebbels

2 . Bernhard Rust

3 . Bamberg

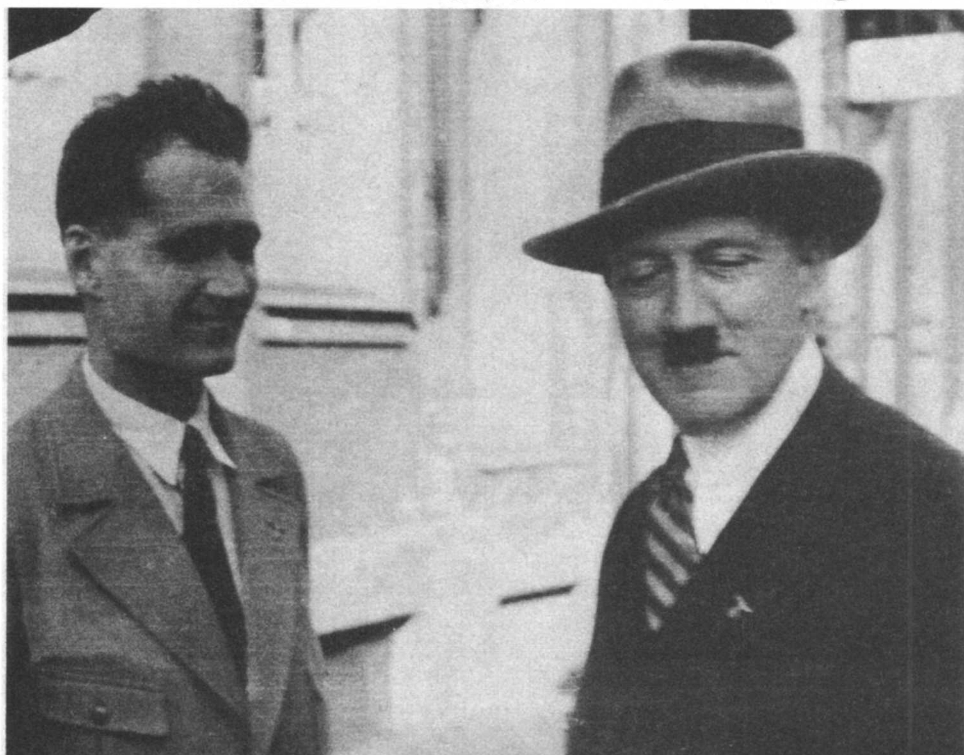

ELEPHANT



۱۹. ۱۹۲۶: هیتلر در حال تماشا کردن ادای احترام به وطن، به‌وسیله‌ی یکی از طرفداران حزب مقابل هتل *الفنت*



۲۰. هیتلر و منشی او رادولف هس، که به‌خاطر فعالیت‌هایش در حزب نازی به قدرت رسید. در ۱۰ می ۱۹۴۱، به پیشنهاد خود هس، به عنوان میانجی صلح به اسکاتلند فرستاده شد و پس از شکست آلمان به زندان افتاد.

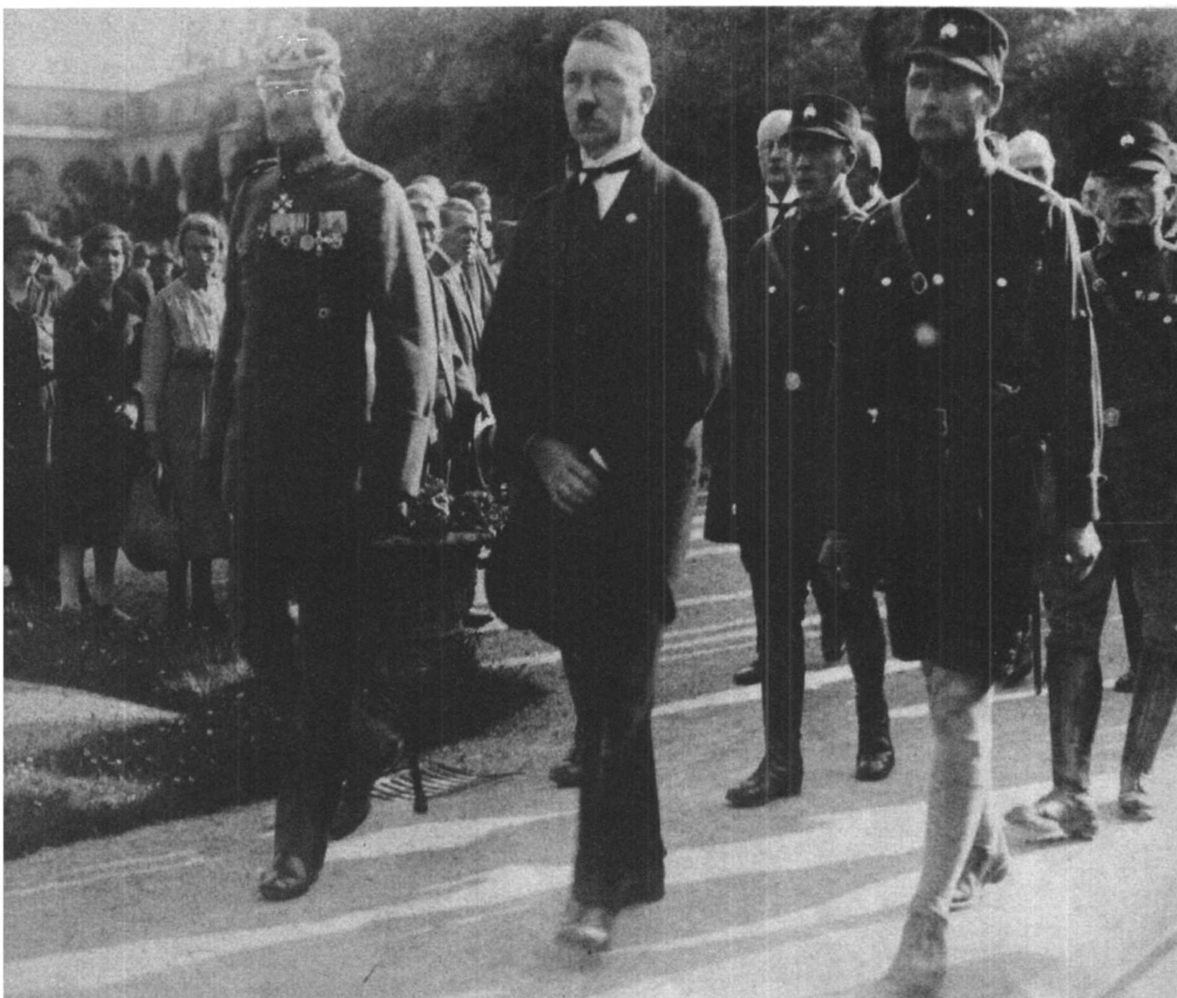


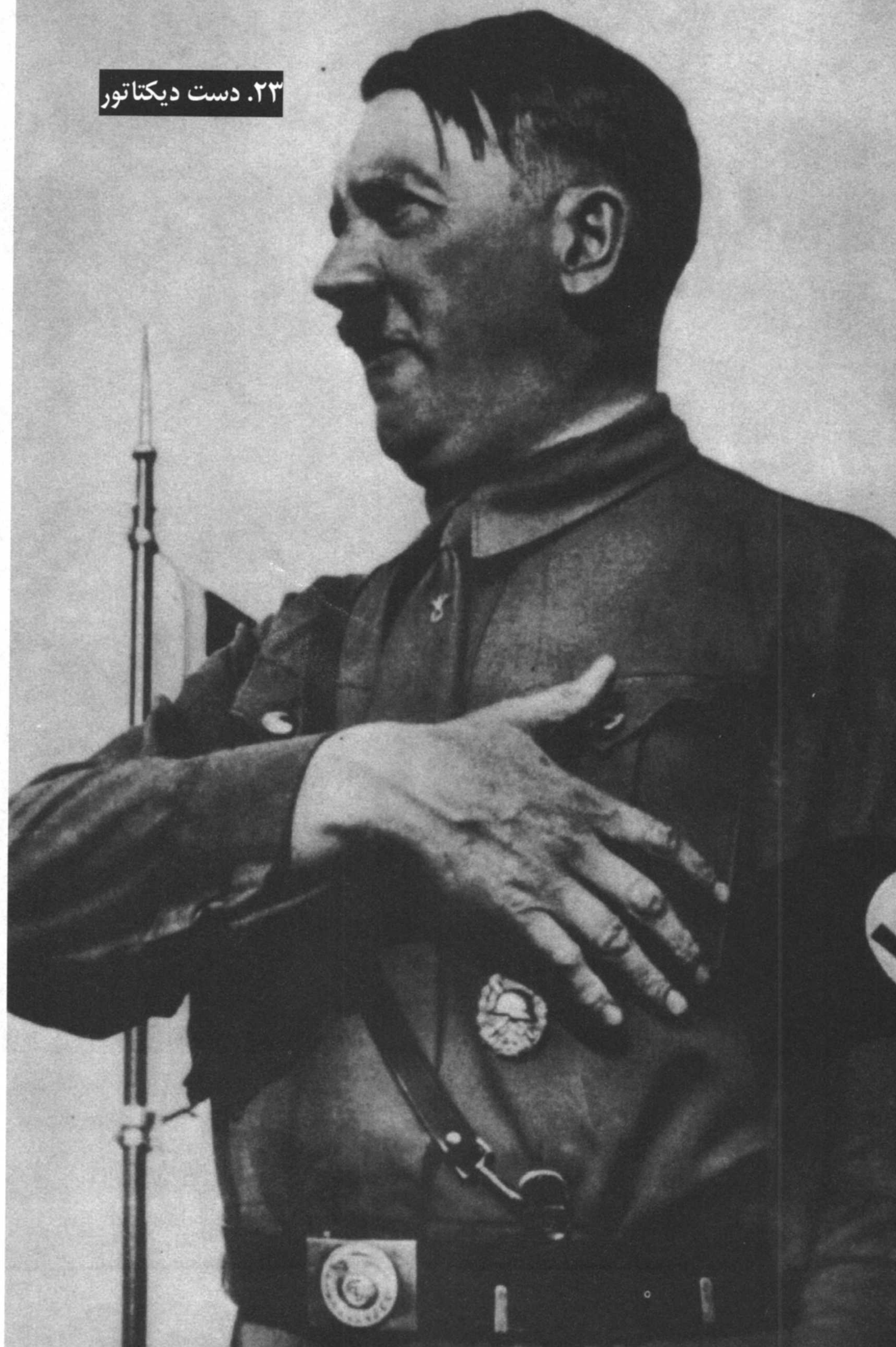


۲۱. گردهمایی حزبی در نورنبرگ ۱۹۲۷: هیتلر با استقبالی باشکوه مواجـه می‌شود.



۲۲. هیتلر همراه با فرمانده اس.آ ژنرال هینمن (سمت چپ) کـه از سـوی مخالفین سیاسی کشته شد و رادولف هس (سمت راست)





۲۳. دست دیکتاتور



۲۴. هیتلر در جمع اعضای حزب


ITSCHLA
RWACHE



۲۵. هیتلر در تعطیلات. بعد از هیتلر، فرو گوبلز همسر وزیر تبلیغات

(سمت چپ)

۲۶. هیتلر همراه با دوستان صمیمی‌اش:

تصویر بالا، از چپ به راست:

گوبلز، فرو گوبلز، جولیوس شاوب (آجودان هیتلر)،

هیتلر، فرا هافمن، جوانا ولف (منشی)



۲۷. هیتلر در حال هدایت قایق موتوری متعلق به مولر مسئول انتشارات حزب

فصل چهارم

سرانجام در فوریه‌ی سال ۱۹۲۹، هیتلر فرصتی که مدت‌ها در انتظارش بود را به‌دست آورد. تحت ریاست یک آمریکایی، اون دی یانگ[1]، میزان وجه غرامت پرداختنی آلمان به‌خاطر جنگ، در مجمعی در پاریس مورد بحث قرار گرفت و نتیجه به این ترتیب اعلام شد. «آلمان باید ۱/۲ میلیارد مارک را در مدت ۵۹ سال به مثابه‌ی غرامت پرداخت کند.» وزیر امور خارجه‌ی آلمان، گوستاو استرسمن[2] این پیشنهاد را قبول کرد. او امیدوار بود تا بتواند با رایزنی در جهت کاهش وجه غرامت، در مذاکرات آینده و در نهایت الغای کامل آن گام بردارد. اما یک‌باره استرسمن که به مصالحه میان آلمان و فرانسه و ورود آلمان به سازمان ملل منجر شده بود به‌وسیله سیاست‌مداران جناح راست به خیانت متهم شد. هیتلر علیه وی چنین شعار می‌داد: «تو تا سال ۱۹۸۸ برده‌ی آن‌ها خواهی بود.»

---

1 . Owen D. Yang

2 . Gustav stresemann

در زمان همه‌پرسی، هیتلر خود را به ناسیونالیست‌ها و رهبرشان، کارخانه‌دار بزرگ آلفرد هاگنبرگ[1] که بخش عظیمی از قشر طبقه‌ی متوسط جامعه را تحت نفوذ خود داشت، نزدیک‌تر کرد. از آن پس، روزنامه‌های هاگنبرگ از هیتلر و برنامه‌هایش حمایت و او را به چهره‌ای ملی تبدیل کرد. به‌سرعت بر محبوبیت هیتلر و حزبش افزوده می‌شد به گونه‌ای که در تابستان ۱۹۲۹، حزب سوسیالیست ملی ۱۲۰/۰۰۰ عضو داشت. این روند همچنان ادامه داشت و در پایان سال این تعداد به ۱۷۸/۰۰۰ نفر، در بهار ۱۹۳۰ حدوداً ۲۱۰/۰۰۰ نفر و ۹ ماه بعد کمابیش به ۴۰۰/۰۰۰ نفر رسید.

بحران اقتصادی جهان که در اواخر سال ۱۹۲۹ شروع شد دوباره آلمان را دچار بحران ساخت. در طول این سال‌ها میزان بی‌کاری از ۳ میلیون به ۶/۲ میلیون نفر رسید و بستر مناسبی برای تبلیغات هیتلر به‌وجود آمد. او می‌دانست که چگونه از این موقعیت بهره جوید. در پاییز ۱۹۳۰ دولت در تأیید خراب‌کاری‌های حزب سوسیالیست ملی، گزارش مفصلی را منتشر کرد، اما حزب هیتلر ۱۰۷ کرسی را در انتخابات پارلمانی به‌خود اختصاص داد. اندکی بعد، هیتلر در لایپزیگ[2] اظهار کرد که حزبش قدرت را تنها از طریق راه‌های قانونی به‌دست آورده است. در جلسه‌ی روسای حزب، او سخنانش را بیشتر برای قبضه کردن قدرت ارائه داد: «نخست، ملت ما باید از زیر بار مصیبت جهانی شدن آزاد باشد و به شیوه‌ای سازمان یافته برای ناسیونالیسم افراطی تعلیم داده شود. دوم، با آموزش ملت جهت نبرد، مقابل خشونت دموکراسی و ضرورت قدرت و رهبری ما راه آن‌ها را از پارلمانتاریانیزم[3]، جدا خواهیم کرد. سوم، با جدا کردن مردم از اعتقاد

1 . Alfred Hugenberg

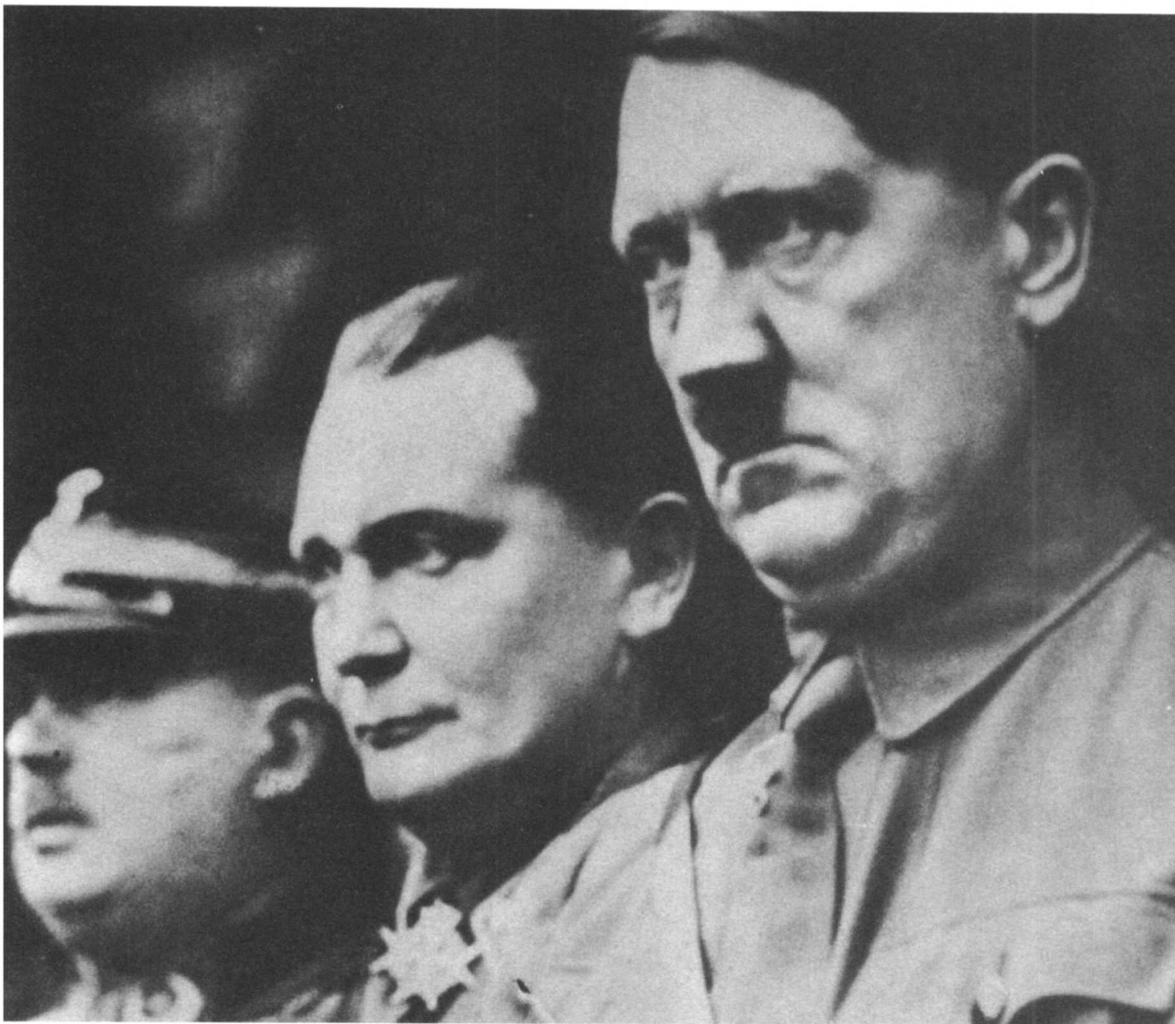
2 . Leipzig

3 . Parliamentarianism

ترحم‌آمیزشان نسبت به آشتی بین‌المللی، صلح جهانی، اتحاد ملل و وحدت بین اقوام، این عقاید را نابود خواهیم کرد. تنها یک حق در جهان وجود دارد و آن حقی است که به‌وسیله‌ی قدرت به یک فرد اعطا شده است.»

در استان برانشویگ[1]، هیتلر در اوایل سال ۱۹۳۲ به مثابه‌ی مقامی عالی رتبه میان کارمندان کشوری برگزیده شد. این مسئله او را به مثابه‌ی یک قهرمان مطرح ساخت و آخرین مانع برای رسیدن به قدرت سیاسی را از سر راهش کنار زد. در انتخابات ۳۱ جولای ۱۹۳۲، سوسیالیست‌های ملی ۲۳۰ کرسی را در اختیار گرفتند که سبب شد آن‌ها قوی‌ترین حزب در آلمان شوند. پست معاونت صدر اعظمی در یک دولت محافظه کار به هیتلر پیشنهاد شد اما او رد کرد. او هیچ چیز جز عالی‌ترین قدرت و مقام سیاسی را نمی‌خواست. در این زمان بحران اقتصادی و بی‌کاری کاهش می‌یافت و مردم آلمان از رادیکالیسم جناح راستی روی‌گردان شده بودند و در انتخابات نوامبر، حزب هیتلر ۳۴ کرسی نمایندگی را از دست داد. برای اولین بار هیتلر ناامیدی خود را به این صورت ابراز کرد که: «اگر روزی فروپاشی حزب را شاهد باشم، خود را با هفت‌تیر می‌کشم.» در اواسط ژانویه‌ی سال ۱۹۳۳، هیتلر دوباره فعالیت‌های سیاسی خود را از سر گرفت. در اولین روزهای مبارزات، او از روستایی به روستایی دیگر تبلیغات انتخابی خود را گسترش می‌داد و در نهایت در تقابل با ۳۰ حزب رقیب، او اعتماد رأی‌دهندگان را به‌دست آورد. سوسیالیست‌های ملی، نتایج مهم‌ترین انتخابات سال را به نفع خود رقم زده و بدون هیچ دغدغه‌ای پیروز میدان بودند.

1 . Branschwieg



۲۸. هیتلر همراه با گورینگ (نفر وسط)، که در سال ۱۹۴۶ در نورنبرگ خودکشی کرد و رهم، که در سال ۱۹۳۴ به‌وسیله‌ی هیتلر اعدام شد.



۲۹. ۱۹۲۹:
هیتلر در جشن
حزب در
نورنبرگ







۳۰. هیتلر با وفاداران حزب: دکتر فریک، وزیر امور داخلی که در سال ۱۹۴۶ در نورنبرگ اعدام شد. دکتر گوبلز، وزیر تبلیغات که در سال ۱۹۴۵ همراه با همسر و شش فرزند خود دست به خودکشی زد.





۳۱. هیتلر همراه با ساکل (در سال ۱۹۴۶ در نورنبرگ اعدام شد) در متینگ حمایت از نامزدی گورینگ. در ۳۰ آگوست ۱۹۳۲، گورینگ رئیس پارلمان آلمان شد.

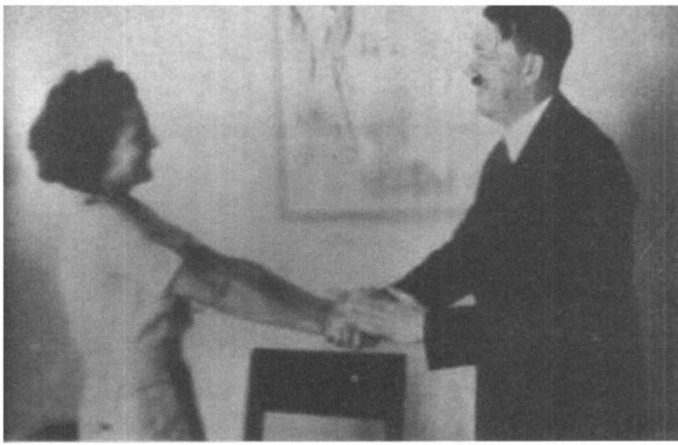



۳۲. ۱۹۳۵: هیتلر در جشن عروسی
گورینگ و امی سنمن





۳۳. مـــی ۱۹۳۳:
رئیس جمهور، ون
هینـــــدنبرگ و
صدراعظم، آدولف
هیتلر



۳۴. هیتلر
در حال ملاقات با لنی رفنستال، بازیگر و مدیر صحنه



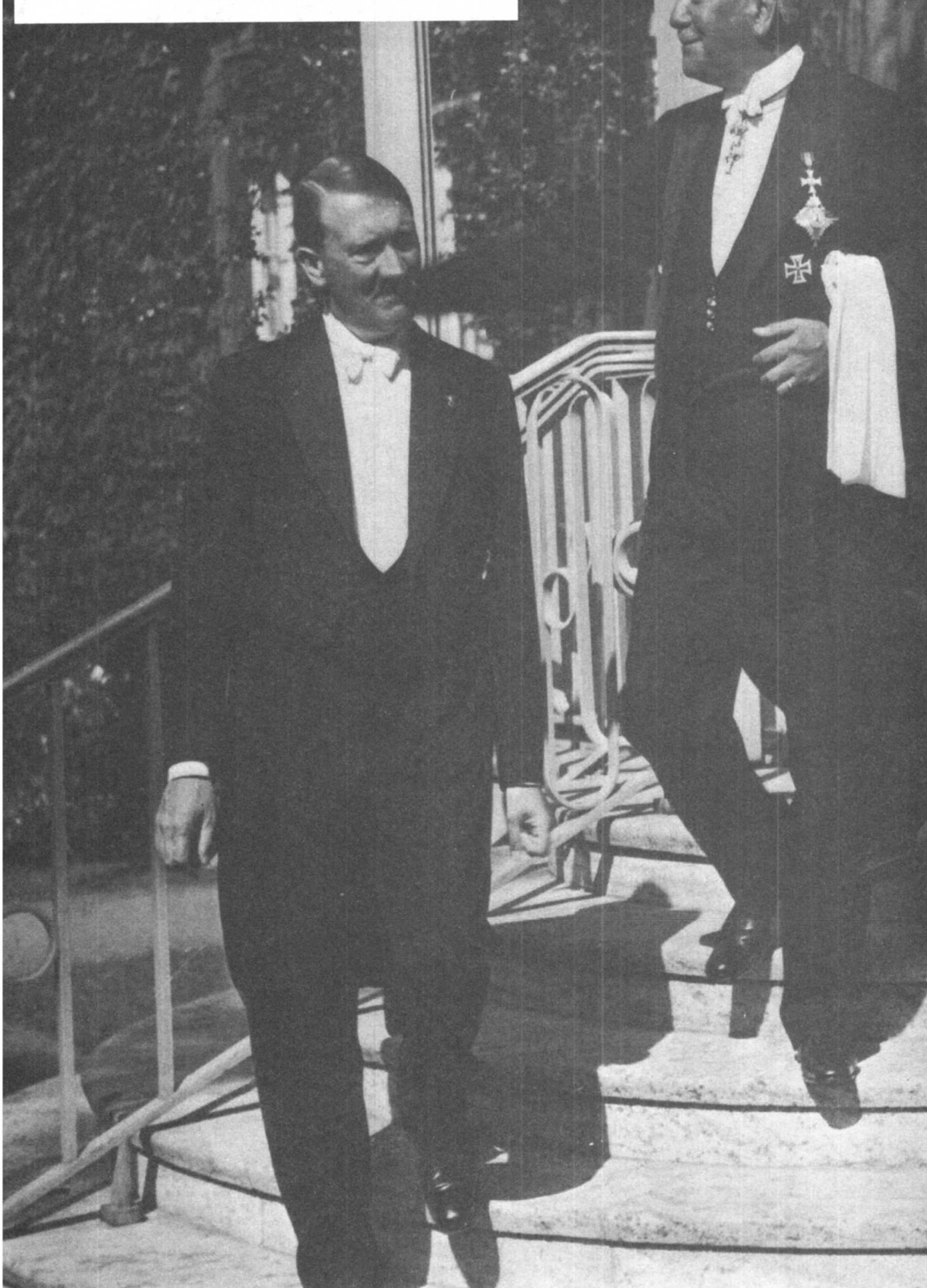
۳۵. در حال ملاقات با وینفرد واگنر، دخترخوانده‌ی ریچارد واگنر



۳۶. در حال ملاقات با قهرمان بوکس، ماکس شملینگ و همسر بازیگرش انی اندرا



۳۷. ۱۹۳۳: هیتلر در حال ملاقات با فرانس ون پاپن، معاون صدراعظم



۳۸. صدراعظم، هیتلر و وزیر امورخارجه، ون نراث

۳۹. خواهرزاده‌ی هیتلر، ژلی روبل، که در سال ۱۹۳۱ در آپارتمان هیتلر واقع در مونیخ، با شلیک تیر به سر خود به خودکشی کرد.

۴۰. هیتلر در لباس رسمی

فصل پنجم

نتیجه‌ی انتخابات لایپ[1] این بود که سران حزب ناسیونالیست آلمان و سازمان شبه نظامی آن- استالهلم[2]- تصمیم گرفتند تا به همکاری خود با سوسیالیست‌های ملی ادامه دهند. در ۲۸ ژانویه‌ی ۱۹۳۳، فرانس ون پاپن[3] موفق شد تا ارتشبد هیندنبرگ، رئیس جمهور وقت را برای احراز پست صدر اعظمی به هیتلر متقاعد سازد. در سپتامبر ۱۹۳۲ هیتلر درباره‌ی هیندنبرگ سالخورده چنین گفت: «من در یک چیز بر بزرگ‌ترین رقیب خود برتری دارم. رئیس جمهور ۸۵ سال دارد و من ۴۳ سال دارم و وضعیت جسمانی بسیار خوبی دارم. وقتی که من ۸۵ ساله شوم، هیندنبرگ سال‌هاست که صحنه را ترک کرده است. اکنون دوره‌ی ماست.»

---

1 . Lippe

2 . Stahlhelm

3 . Franz von papen

در ۳۰ ژانویه‌ی ۱۹۳۳، هیندنبرگ به سبب نفرتی که از هیتلر داشت به او لقب خیانت‌کار داد و مسئولیت او را به کابینه‌ی جدیدی متشکل از سوسیالیست‌های ملی و محافظه‌کاران واگذارکرد. هیتلر که تحت تأثیر هم‌پیمانان محافظه کار خود در کابینه قرار گرفته بود، هیندنبرگ را متقاعد ساخت تا پارلمان را منحل و انتخابات جدیدی را برای ۵ مارچ اعلام کند.

در ۲۷ فوریه‌ی سال ۱۹۳۳، هیتلر بر هیندنبرگ چیره شد و اجرای فرمان قانون اساسی با حکم«حفاظت مردم و ایالات» و «خیانت علیه ملت آلمان و خرابکاری خائنانه» را به تعویق انداخت. نمایندگان کمونیست دستگیر شدند. مدیران کمونیست و جمعیت دموکرات از صحنه کنار گذاشته شدند. هیتلر آنچه را از ابتدا اعلام کرده بود عملی ساخت: «وقتی که قدرت در دست ماست، باید تا زمانی که زنده‌ایم آن را نگه داریم، هیچ‌کس نمی‌تواند آن را از ما بگیرد.» با وجود این حتی در انتخابات پارلمانی، حزب نازی تنها ۴۳/۹ درصد از آرا را به خود اختصاص داد و به دلیل فقدان اکثریت، آن‌ها به همکاری خود با اتحاد ناسیونالیست‌ها ادامه دادند.

در ۲۳ مارچ، هیتلر نسخه‌ای از لایحه‌ی «قانون لغو مصیبت مردم و رایش» را به پارلمان ارائه داد. این لایحه با ۴۴۱ رأی موافق در مقابل ۹۴ رأی دموکرات‌ها به تصویب رسید. این قانون قدرتی را با وجهه‌ای قانونی برای مدت چهار سال به هیتلر اهدا کرد. او نیز با سرعت به سوء استفاده از قدرت نامحدودی که از جانب بیشتر نمایندگان به وی تنفیذ شده بود، اقدام کرد. در طول یک سال او حزب دموکرات را به‌گونه‌ای کامل حذف کرد و طرفداران آن را به زندان انداخت. احزاب طبقه‌ی متوسط بسیار دیر متوجه شدند که اعطای قدرت کامل به هیتلر چه عواقبی را در برخواهد داشت. آن‌ها نیز که زوال خود را احساس می‌کردند ناچار شدند استعفا دهند یا اخراج شدند. در پایان سال ۱۹۳۳، تنها حزب باقی‌مانده، حزب نازی بود که در اول دسامبر به‌وسیله‌ی شخص هیتلر ترفیع رتبه یافته بود.

اما به‌نظر می‌رسید که مشکلی تازه در درون حزب نازی به‌وجود آمده بود. «پیراهن قهوه‌ای ها» یا همان ارتش «اس. آ» در طول سال‌های درگیری و منازعات سیاسی به مثابه‌ی محافظ هیتلر در تظاهرات مختلف، نقش سرنوشت سازی را در پیروزی وی به عهده داشتند و در سال ۱۹۳۳ تعداد اعضای این جمعیت در حدود دو میلیون نفر بود، دموکرات‌ها را تهدید کرده و با کمونیست‌ها در جنگ‌های خیابانی جنگیده بودند و در ازای پیروزی‌های خود کشته‌های فراوانی داده بودند. اکنون فرمانده‌ی «اس.آ»، ارنست رهم[1] افسر نظامی و حمایت کننده هیتلر از روزهای آغازین در دست گرفتن قدرت، تقاضا داشت ارتش «اس.آ» جایگزین ارتش ملی آلمان گردد. اما هیتلر به نفع ارتش ملی و علیه «اس.آ» تصمیم گرفت و به مردم و رئیس جمهور چنین القا کرد که «اس.آ» شورشی را علیه دولت تدارک می‌بینند. او رهم و اعضای اصلی «اس.آ» را در ۳۰ ژوئن ۱۹۳۴ دستگیر و به‌وسیله‌ی اس.اس بدون هیچ اثر و نشانی، اعدام کرد. او همچنین از این فرصت برای از بین بردن تعدادی از مخالفان حزبش استفاده کرد و اعدام آن‌ها را با حکم «صیانت از کشور» که در ۳ ژوئیه ۱۹۳۴ به تصویب رساند، توجیه کرد.

از آن پس، نقش گروه قهرمانی و محافظت، در درون حزب به «اس. آ» محول شد. فاتح نهایی اس.اس بود که فرمانده‌ی آن‌ها هندریش هایملر[2] در ۳۰ ژوئن ۱۹۳۴، سرپرستی پلیس سیاسی را در همه‌ی نقاط کشور به عهده گرفته بود. او به تأسیس شبکه‌ی گسترده‌ای از بازداشتگاه‌ها، در سراسر آلمان اقدام کرد.

---

1 . Ernst Rohm

2 . Heinrich Himmler

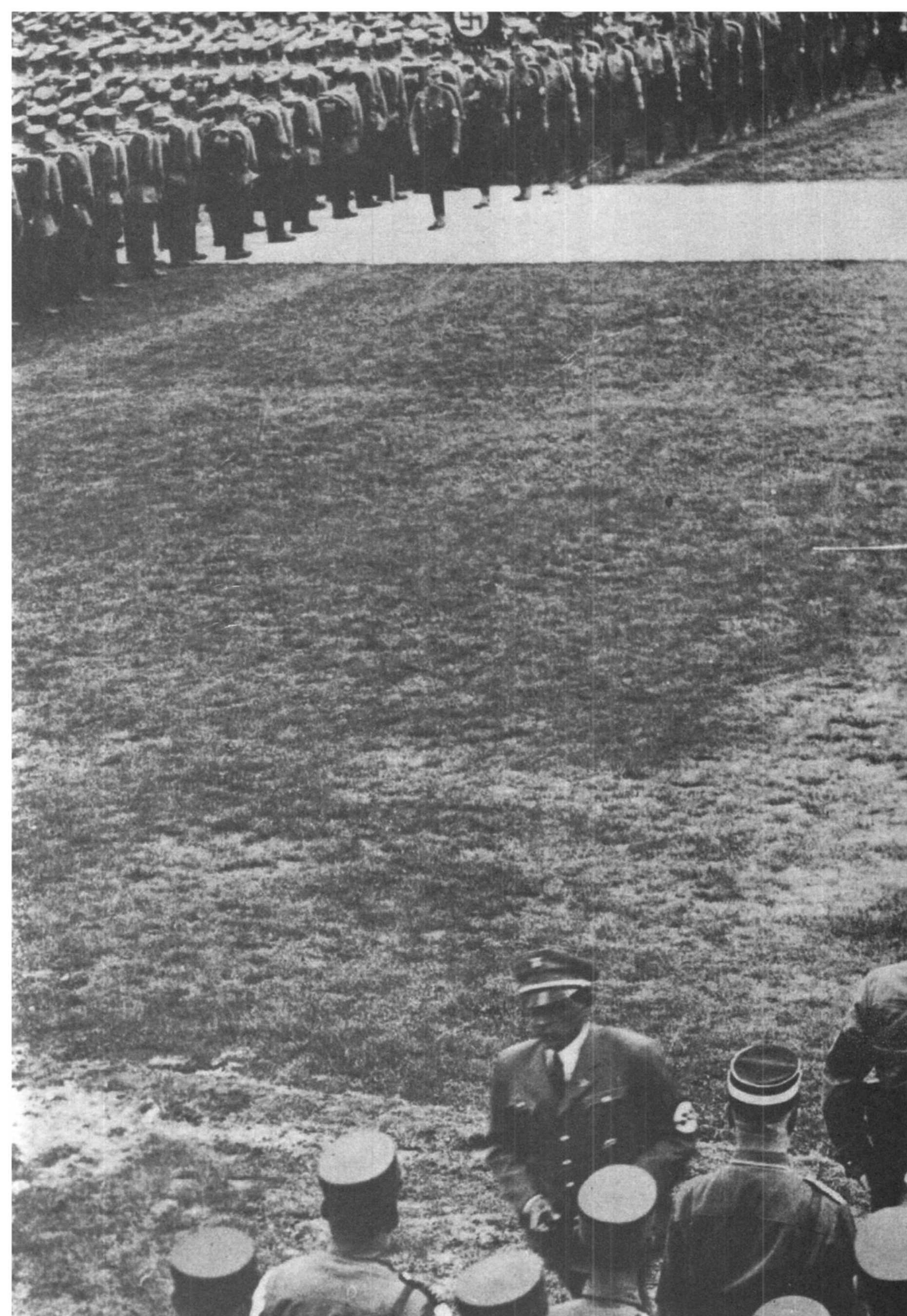


۴۱. هیتلر در حال خوشحالی



۴۲. اوا براون، نامزد هیتلر.

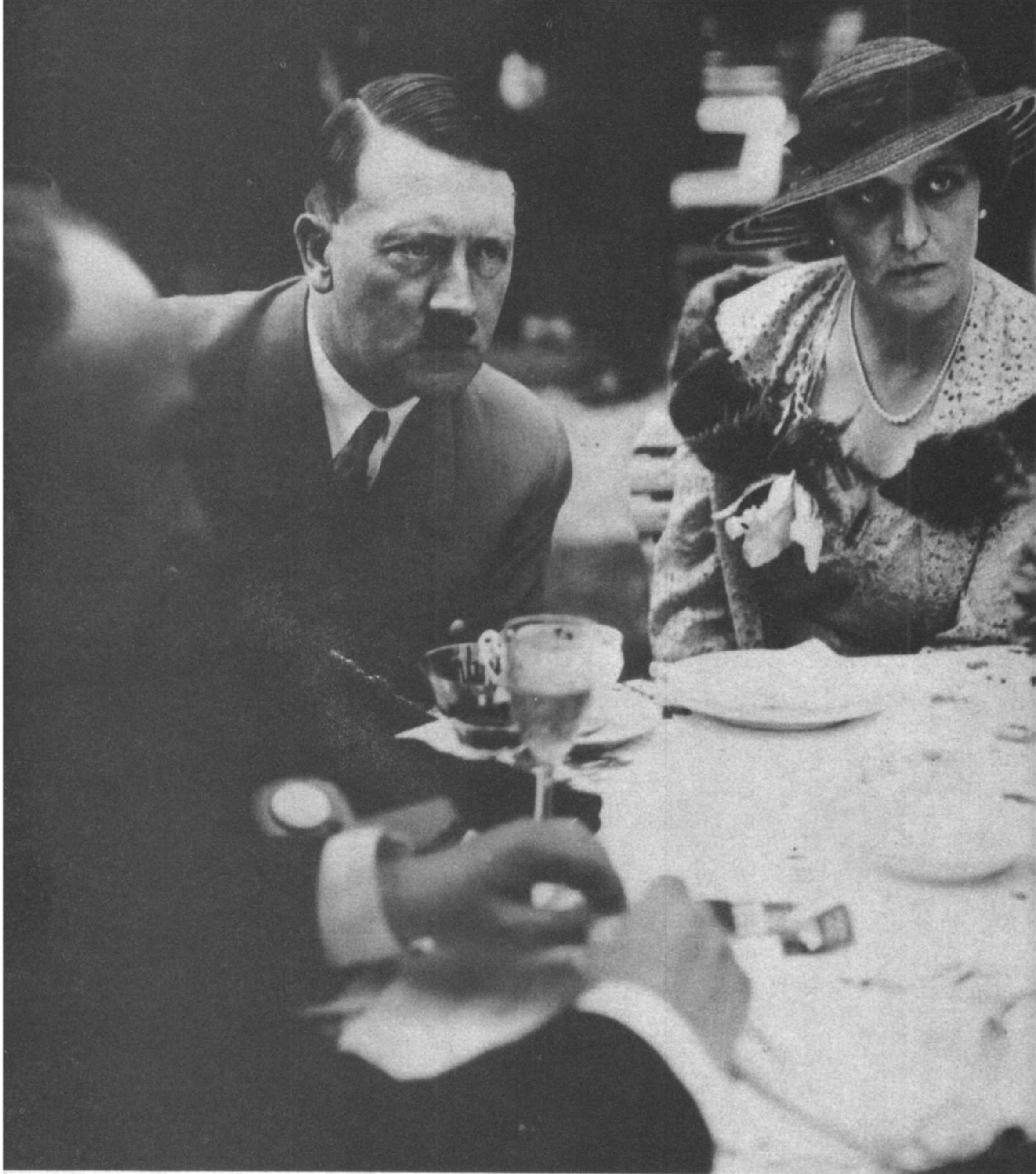
پدر او در مونیخ، معلم اقتصاد دبیرستان بود.



۴۳. ۱۹۳۳: هیتلر همراه با فرمانده اس ـ آ، ارنست
رهم در جشن پیروزی حزب در نرنبرگ



۴۴. هیتلر، فرو گوبلز و گوبلز در باغ صدراعظم





۴۵. ۱۹۳۶: هیتلر، در جشن شکرگزاری کشاورزان در بوکبرگ همراه با گارد حفاظتی اس ـ اس





۴۶. گورینگ، فرمانده‌ی نیروی هوایی، در حال پخش کردن تصویر هیتلر میان طرفداران



۴۷. صدراعظم در حین سفر همراه با محافظین شخصی





۴۸. هیتلر، در حال بازدید از دختران ورزشکار آلمان در ابرسالزبرگ



۴۹. هیتلر در خانه‌ی خود واقع در ابرسالزبرگ که همواره در آن احساس آرامش می‌کرد.



فصل ششم

رئیس جمهور هیندنبرگ در ۲ آگوست ۱۹۳۴ درگذشت. یک روز پیش از درگذشت رئیس جمهور، قانونی از سوی صدراعظم و رئیس جمهور به تصویب رسید که از طریق همه پرسی، با ۸۹/۹ درصد آرا مورد تأیید قرار گرفت. طبق این قانون، هیتلر به‌عنوان رایش سوم و فرمانده‌ی کل قوای نظامی انتخاب شد و قدرتی بی‌نظیر به او اعطا گردید. قدرتی که به هیچ‌یک از سیاستمداران آلمانی پیش از او تنفیذ نشده بود. او سه روز پس از این انتصاب، بیان کرد که برای بازسازی قوای نظامی آلمان، مناطق مسکونی در شرق باید فتح شوند. مناطقی که بعدها به بی‌رحمانه‌ترین شکل به تصرف آلمان درآمد. مردم زودباور و ساده‌ی آلمان که هیتلر به‌صورت تحقیرآمیزی آن‌ها را «عوام» لقب می‌داد، معتقد بودند که هیتلر آرامش و نظم را برای آن‌ها به ارمغان آورده و او به آن‌ها کار و روزی داده است.

اقتصاد به‌وسیله‌ی خدمات عمومی و تقویت اتحادیه‌ها رونق یافت و صنعت به سوی تولید جنگ‌افزار و تسلیحات نظامی کشیده و از میزان بی‌کاری کاسته شد.

در ۷ مارچ ۱۹۳۶، هیتلر جهانیان را با انتشار این اعلامیه شگفت زده کرد. «بر طبق گرایش به حقوق قانونی مردم، برای داشتن مرزهای ایمن و تضمین امنیت و حمایت از آن، دولت آلمان از این لحظه حاکمیت نامحدود رایش را بازگردانده است.» صبح روز بعد ارتش آلمان وارد منطقه‌ی غیر نظامی رین‌لند[1] شد. پس از انصراف آلمان از شرکت در کنفرانس خلع سلاح و اتحاد ملل در پاییز ۱۹۳۳، هیتلر عقد پیمان لوکارنو[2] را نیز رد کرد. واکنش مجامع بین‌المللی به تخلف از این عهدنامه چنان ضعیف بود که هیتلر در ۹ مارچ ۱۹۳۵ دستور بازسازی نیروی هوایی آلمان و ۱۶ مارچ تأسیس مجدد خدمات ارتش جهانی را خلاف عهدنامه‌ی صلح ورسایلز، صادر کرد. در ۲۱ می سال ۱۹۳۵، هیتلر در «سیزدهمین سخنرانی درباره‌ی صلح» اعلام کرد که او به پایداری صلح جاودانه در آلمان و جهان هیچ تمایلی ندارد. او وضعیت نظامی آلمان را بهبود بخشید، تنها با این هدف که آلمان را قدرتی با نفوذ معرفی سازد.

او درسخنرانی‌ها به نیات راستینش در حزب خیانت ورزید. برای مثال درباره‌ی آموزش جوانان چنین گفت: «ضوابط آموزشی من ناخوشایند هستند. هر ضعف و کاستی باید رفع شود. در قلعه‌ی من (مدارس آموزشی حزب نازی)، جوانانی تعلیم داده خواهند شد که جهان را به لرزه درخواهند آورد. من جوانی خشن، مبتکر و شجاع می‌خواهم ...با آن‌ها من جهانی تازه خواهم ساخت. آن‌ها با سخت‌ترین آزمون‌ها، باید بیاموزند چگونه بر ترس خود از مرگ غلبه کنند. این است راه قهرمانی برای مردان جوان.»

در مارچ ۱۹۳۸، هیتلر برای دومین بار به قوای نظامی خود آماده‌باش اعلام کرد. او با اتریش پیمان همبستگی بست. در ۱۰ آوریل در یک همه پرسی ملی،

1 . Rhinland

2 . Locarno

مردم اتریش با ۹۹/۳۸ درصد آرا، به متحد شدن با هیتلر رأی موافق دادند. در همان سال او مسئله‌ی سادتن[1] - اقلیت آلمانی که در مرزهای چکسلواکی زندگی می‌کردند- را پی‌گیری کرد. او اظهار داشت، زمانی که نواحی سادتن به آلمان بازگردانده شود ادعاهای دیگر آلمان بر سر سرزمین‌های از دست رفته‌اش سامان می‌یابد.

کشورهای انگلستان، فرانسه و ایتالیا از کنفرانس مونیخ در ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۸، حمایت کردند. نخست‌وزیر انگلستان، نویل چمبرلین[2] در بازگشت به لندن اعلام کرد: «من صلح را در این دوران برای شما به ارمغان آوردم.» چمبرلین کاملاً با محتویات کتاب *نبرد من* ناآشنا بود. کتابی که در آن هیتلر در اوایل سال ۱۹۲۴ چنین گفته بود: «هنگامی که رایش مرزهایش که همه‌ی شهروندان آلمانی را شامل می‌شود در اختیار دارد اما قادر نیست برای ادامه‌ی حیات و پیشرفت پیشنهادی ارائه دهد برای از بین بردن رنج متحمل بر مردم، دستور تسخیر ممالک خارجی را با توجیهات اخلاقی صادر می‌کند. بنابراین گاوآهن، شمشیر می‌شود و از اشک‌های جنگ، معاش نسل آینده پرورانده می‌شود.»

چمبرلین تنها این گفته‌ی هیتلر را شنیده بود که: «... ما هیچ کسی را که متعلق به چکسلواکی باشد نمی‌خواهیم. قلمروی سادتن آخرین ادعای اقلیمی ما در اروپاست.»

شش ماه بعد، در نقض پیمان قرارداد مونیخ، هیتلر رئیس جمهور چکسلواکی دکتر امیل یاشا را به استعفا واداشت. این‌گونه چکسلواکی به مثابه‌ی کشور تحت حمایت «بوهیما و موراویا» پنداشته می‌شد و به تسخیر آلمان در می‌آمد.

1 . Sudeten

2 . Neville Chamberlian

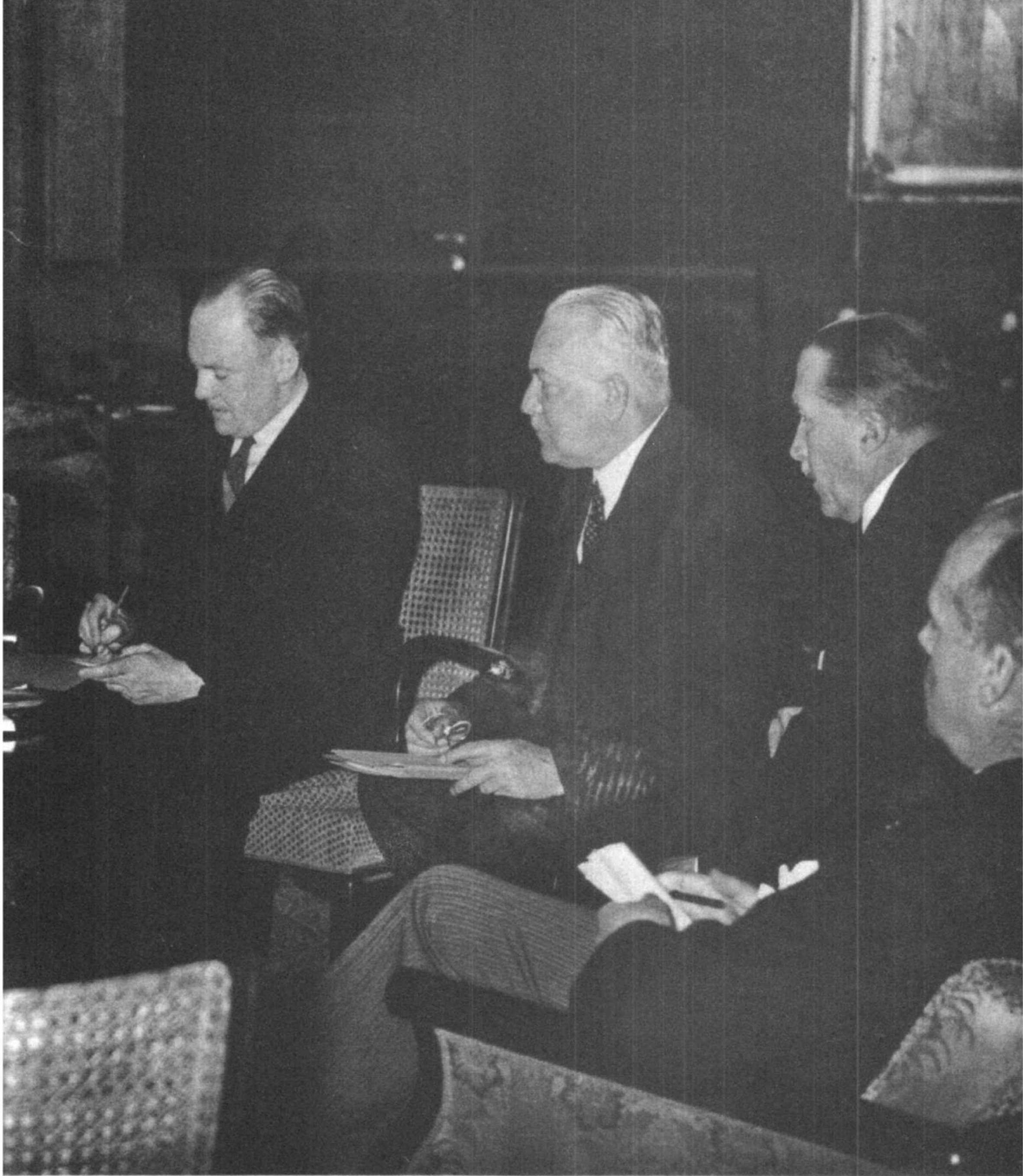


۵۰. هیتلر و زاغی دست‌آموزی در ابرسالزبرگ



۵۱. هیتلر و یکی از مهمان‌ها در حین بازدید از برگهف





سفیر بریتانیا، سراریک فیپس، شخص پشت به دوربین، ون ریبن‌تروپ
که از سال ۱۹۳۸ به عنوان جانشین نراث، وزیر امور خارجه شد.



۵۲. ۱۹۴۳: آنتونی ادن و وزیر امور خارجه بریتانیا، سرجان سیمون (سمت چپ) به دعوت هیتلر به برلین آمده‌اند.

در سمت راست، مترجم او پل اشمیت، وزیر امور خارجه ون نراث



۵۳. بلدر ون شیراک، رهبر سازمان جوانان در حـال سـخنرانی در حـضور هیتلر، در نورنبرگ



۵۴. ۱۹۳۶: هیتلر، بعد از سخنرانی در کنگره حزب در نورنبرگ





۵۵. هیتلر در حال گفتگو با نزدیک‌ترین همکارانش، از سمت چپ: وزیر کار، فرانس سلت؛ جانشین هیتلر، رادلف هس؛ وزیر امور داخلی، دکتر ویلهلم فریک؛ مارتین برمن و فرمانده اس ـ آ. ویکتور لاتز



۵۶. هیتلـــر در آپارتمـــان شخـــصی‌اش در برلین





۵۷. نخست‌وزیر بریتانیا لیود جرج، ریبن‌تروپ سمت چپ
در پس زمینه، اشمیت مترجم، بین هیتلر و لیود جرج



۵۸. هیتلر در حال استقبال از مهمان‌های خارجی: دوکِ ویندسور، پادشاه ادوارد هشتم و همسر دوک



An den Fuehrer und Reichskanzler.

Beim Verlassen Deutschlands danken die Herzogin von Windsor und ich Ihnen aufrichtig fuer die grosse Gastfreundschaft, die Sie uns gewaehrt haben und fuer die vielen Moeglichkeiten, das zu sehen, was fuer das Wohl der schaffenden Deutschen getan wird.

Wir nehmen einen tiefen Eindruck von unserer Reise durch Deutschland mit und werden nie vergessen, mit welcher Aufmerksamkeit wir von Ihren Beauftragten umgeben worden sind, und eine wie herzliche Aufnahme wir ueberall gefunden haben.

Besonders danken wir Ihnen fuer die schoenen Stunden, die wir mit Ihnen auf dem Obersalzberg verbracht haben.

EDWARD

23-X-37

۵۹. نامه تشکرآمیز دوکِ ویندسور خطاب به هیتلر

فصل هفتم

از همان روزی‌که هیتلر قدرت را در دست گرفت بر تعداد سوسیالیست‌هـای ملـی آلمان در اردوهای ارتش آلمان افزوده شد. هر آلمانی باید در یکی از سازمان‌هـای فراوانی که وجود داشت برای تعلیم دیدن اهداف ملی نام‌نویسی کند. هدف هیتلـر این بود که مردم آلمان را به ملتی میهن‌پرست مبدل سازد. هیتلر، آلمانی در نظـر داشت که ملت در خدمت او باشند و خود را در راه رایش و تداوم حکومـت او فـدا کنند و رنج‌ها و سختی‌ها را با از خود گذشتگی در راه میهن تحمل کنند. کـسانی که در این مسیر گام برنداشتند، بی‌رحمانه آزار دیدنـد و بـه خائنـانی کـه از درک کردن «عظمت عصر جدید» ناتوانند، ملقب گشتند.

هیتلر در یکی از سخنرانی‌های خود در سال ۱۹۳۸ گفت: «نسل جوان اکنـون هیچ چیز جز چگونه فکر کردن و رفتار کردن درباره‌ی سرنوشت آلمان نمی‌آموزند. این نوجوانان ۱۰ ساله بعدها وارد گروه جوانان محلی می‌شوند و آن‌جا برای اولـین بار نسیم تازه را احساس و استشمام می‌کنند. چهار سال بعد آن‌ها از این گـروه‌هـا فارغ‌التحصیل می‌شوند و وارد گروه جوانان هیتلر می‌شوند و در آن‌جا مـا آن‌هـا را

به مدت چهار سال دیگر تحت آموزش قرار می‌دهیم. پس از آن ما به تحویل دادن آن‌ها به دست‌های پیر پرورش دهنده، فکر نمی‌کنیم، بلکه به سرعت آن‌ها را در حزب، جبهه، محیط‌کار یا اس.آ جذب می‌کنیم و اگر دو سال یا هجده ماه آن‌جا نماندند و هنوز به‌گونه‌ای کامل به سوسیالیست‌های ملی مبدل نشدند، آن‌ها را در کارهای خدماتی به‌کار می‌گماریم و شش ماه دیگر فرصت بازبینی در عقاید را به آن‌ها اعطا می‌کنیم و آنچه از نسل متکبر بعد از شش ماه باقی می‌ماند به‌وسیله‌ی ارتش طی دو سال تحت مراقبت و کنترل قرار می‌گیرند و هنگامی‌که پس از سه یا چهارسال باز می‌گردند، آن‌ها را به دست اس.آ، اس. اس و... می‌سپاریم تا آن‌ها را از بازگشتن از عقاید سوسیالیستی خود حفظ کنیم و در ادامه‌ی زندگی‌شان هیچ‌گاه آزاد نخواهند شد و اگر کسی به من بگوید که همیشه نارضایتی وجود خواهد داشت پاسخ می‌دهم، سوسیالیسم ملی در آخرین روزهای حیات خود به سر نمی‌برد، بلکه در روزهای آغازین خود قرار دارد.»

شهروندان آلمانی در شبکه‌ی گسترده‌ی سازمان‌های نازی گرفتار بودند و به‌آسانی تحت کنترل، اداره و سوء استفاده‌ی آن‌ها قرار می‌گرفتند. در نوامبر ۱۹۳۸ یک یهودی جوان به‌نام هرشل گرنیز پان[1]، برای نشان دادن اعتراض خود ارنست وم راث[2] منشی جوان سفارت آلمان در فرانسه را با شلیک گلوله به قتل رساند. اعضای سازمان نازی بی‌درنگ تحت فرمان مقامات بالا واکنش نشان دادند.

در سراسر آلمان کنشت‌ها به آتش کشیده شدند، مغازه‌های یهودی‌ها ویران شدند. ۲۶۰۰۰ یهودی دستگیر شدند و با آن‌ها به‌شدت بدرفتاری شد. عملیات «شب شیشه شکسته[3]» اذیت و آزار یهودی‌ها را به اوج خود رساند. ظلم، ستم و

1 . Herschel Grynszpan

2 . Ernest Vom Rath

3 . Night of the broken glass

فشار علیه بازرگانان، پروفسورها، آموزگاران، دانش‌آموزان، وکلا و پزشکان یهودی در اوریل ۱۹۳۳ آغاز شد و آنچه به‌وسیله‌ی هیتلر در کتاب نبرد من در سال ۱۹۲۴ نوشته شده بود عملی گشت: «من معتقدم که امروز با خواست و اراده‌ی پروردگار عمل می‌کنم. با جنگ علیه یهودی‌ها من برای فرمانروایان نبرد می‌کنم.»

هیتلر در ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۵ در جشن حزب نازی در نورنبرگ پیش از سخنرانی نمایندگان سوسیالیست ملی قانون «شهروندان رایش[1]» و قانون «حمایت از اصل و نسب و شرف آلمان[2]» را به مجلس ارائه داد و بی‌درنگ به تصویب رسید. پس از اجرای این قانون ۵۰۰۰۰۰ شهروند یهودی از کمیته‌های ملی اخراج شدند. این موفقیت عملیات شب شیشه شکسته در سال ۱۹۳۸ بود که هیتلر را به تجسم نتیجه‌ی نهایی تشویق کرد و جنگ این فرصت را به او داد تا این ذهنیت را عملی سازد.

در پایان جنگ حدود چهار میلیون یهودی اروپایی به‌وسیله‌ی جنگ افزارهای نظامی از بین رفتند. همچنین هیچ فهرستی از یهودی‌های کشته شده در محله‌های فقیرنشین لهستان و روسیه ثبت نشد که شمار آن‌ها چندین میلیون نفر تخمین زده می‌شود.

1 . Reich Citizen law

2 . Law For the protection of Germany Blood and Honor



۶۰. هیتلر و خواهر دومش





۶۱. ۱۹۳۸: در سفر به اتریش، هیتلر با یکی از آموزگاران سابق خود روبه‌رو می‌شود.



۵۲. ۱۹۴۰:
هیتلـــــر و
موسولینی





۶۳. ۱۹۳۹: هیتلر در حال امضای حکم استقرار نیروها در بوهمیا و موراویا. او انتشار این عکس را با کشیدن خط بر روی آن ممنوع اعلام کرده بود.

۶۴. هیتلر و رئیس جمهور چکسلواکی، دکتر یاشا

۶۵. هیتلر، پس از اشغال چکسلواکی به‌وسیله‌ی ارتش آلمان، در کاخ پراگ از نیروهای خود سان دید.



۶۶. ۱۹۳۹:
ریبن‌تروپ، وزیر امور خارجه در حال ارائه‌ی گزارش به هیتلر، پس از عقد توافقنامه‌ی عدم تجاوز، میان آلمان و اتحاد جماهیر شوروی







۶۷. هیتلر در حال گفتگو با فرمانده‌ی ارشد ارتش، ون براچیتچ برای لشکرکشی به فرانسه



۶۸. ۱۹۱۴: هیتلرِ ۲۵ ساله به عنوان سرباز در جنگ جهانی اول

(ردیف پایین، نفر اول از سمت چپ)

۶۸. هیتلر، در حال بهبودی در بیمارستانی در بلیتز

(ردیف بالا، نفر اول از سمت راست)



فصل هشتم

در ۱۰ نوامبر ۱۹۳۸ هیتلر به مطبوعات و رسانه‌های آلمان دستور داد تا مردم را برای جنگ مهیا سازند.

«شرایط و اوضاع سیاسی مرا مجبور کرد تا برای دهه‌ها، جز درباره‌ی صلح چیزی نگویم. تنها با تمایل آلمان برای صلح و نیات صلح جویانه‌اش، من توانایی پیروز شدن را یافتم. برنامه‌ی ما آزادی تدریجی مردم آلمان و دادن سلاح‌های مورد نیاز به آن‌ها برای جنگ به‌گونه‌ای متوالی است. کاملاً آشکار است که تبلیغ برای صلح که برای چند سال دوام دارد، باید اثرات ناخوشایندی داشته باشد. ممکن است در اذهان عمومی چنین عقیده‌ای ایجاد شود که رژیم حاضر تصمیم دارد که صلح را تحت هر شرایطی حفظ کند. به هر حال این تنها به ارزیابی نادرست از اهداف نظام ما منجر نمی‌شود. بلکه مهم‌تر از همه از روبه‌رو شدن مملکت آلمان با حوادث به‌گونه‌ای شجاعانه و استوار جلوگیری می‌کند و در نهایت به ایجاد روحیه‌ای مأیوس کننده در مردم منجر می‌شود که موفقیت را از ملت دور می‌سازد...»

هیتلر می‌خواست که مردم را برای مقاومت و پایداری در بدترین شرایط آماده سازد. اولین فاجعه هنگام دخالت هیتلر در امور چکسلواکی رخ داد. این پیمان‌شکنی، امضاء کنندگان و متعهدین قرارداد مونیخ را خشمگین ساخت اما موجب مداخله‌ی نظامی آنان نشد.

چمبرلین، وزیر امور خارجه‌ی انگلستان که با ملقب کردن خود به «آورنده‌ی صلح در روزگار خود» فریب خورده بود، سعی در اصلاح سیاست‌هایش داشت. بی‌تردید پس از چکسلواکی، لهستان مقصد بعدی هیتلر بود. به پیشنهاد چمبرلین، فرانسه و انگلستان با لهستان پیمان همبستگی بستند و آن را تحت حمایت کامل قرار دادند. این پیمان به‌هیچ وجه هیتلر را دچار تردید نکرد، بلکه تمایل خود برای برهم‌زدن صلح را این‌بار، با بحث درباره‌ی نواحی قابل اشغال در مرز شرقی آلمان، ادامه داد. او درخواست کرد تا دنزیگ[1] به رایش و پراشیای شرقی[2] بازگردانده شود و دنزیگ به‌وسیله‌ی راه‌آهن و بزرگراه از میان خاک لهستان به آلمان متصل شود. لهستان این تقاضا را رد کرد. در ۲۳ آگوست ۱۹۳۹، هیتلر در عقد پیمان دوستی با استالین[3] بزرگ‌ترین مخالف و دشمن ایدئولوژیک خود برای سلطه بر مناطقی از لهستان به نتیجه رسید. در یکم سپتامبر ۱۹۳۹ ساعت ۴:۴۵ صبح ارتش آلمان به لهستان حمله کرد. انگلستان و فرانسه به قول خود برای حمایت از لهستان عمل کردند و دو روز بعد به آلمان اعلام جنگ دادند. و این‌گونه جنگ جهانی دوم آغاز شد.

لهستان به سرعت به تصرف آلمان درآمد. استالین و هیتلر غنایم جنگی را تقسیم کردند. هیتلر در جمع فرماندهان قوای نظامی آلمان گفت: «هیچ‌کس تا به

1 . Danzig

2 . East Prussia

3 . Stalin

حال به این چیزی که من به آن دست یافته‌ام، نرسیده است. اگر در این لحظه زندگی‌ام به پایان برسد، اصلاً مهم نیست. من ملت آلمان را به قله‌های افتخار، رهبری و هدایت کرده‌ام، حتی اگر امروز تمام دنیا از ما متنفر باشد. من باید بین پیروزی و فنا شدن یکی را انتخاب کنم و من پیروزی را برگزیده‌ام.»

به محض این‌که عملیات نظامی علیه لهستان به نتیجه رسید، هیتلر ارتش را در مرزهای آلمان مستقر ساخت. حمله علیه کشورهای غرب که در ابتدا برای نوامبر ۱۹۳۹ برنامه‌ریزی شده بود، تا بهار به تعویق افتاد. در بهار ۱۹۴۰، هیتلر از هراس این‌که انگلستان و فرانسه، نروژ را تصرف و آلمان را از ذخایر آهن محروم کنند و کنترل خود را بر دریای شمال و بالتیک گسترش دهند، به‌سرعت نروژ و دانمارک را به تصرف خود درآورد. در ۱۰ می، هنگامی‌که هنوز عملیات تصرف نروژ تکمیل نشده بود، هیتلر به غرب حمله کرد. با وجود اعلام موضع بی‌طرفانه از جانب کشورهای هلند، بلژیک و لوکزامبورگ، این کشورها نیز به تصرف ارتش درآمد و بی‌درنگ از آن‌جا به‌سوی فرانسه حمله برد. شش هفته بعد در ۲۲ ژوئن، فرانسه تسلیم شد و پیمان صلح موقت به امضای طرفین رسید. جمعیت سوسیالیست‌های آلمان، هیتلر را «بزرگ‌ترین رهبر نظامی تمام اعصار» نامیدند.

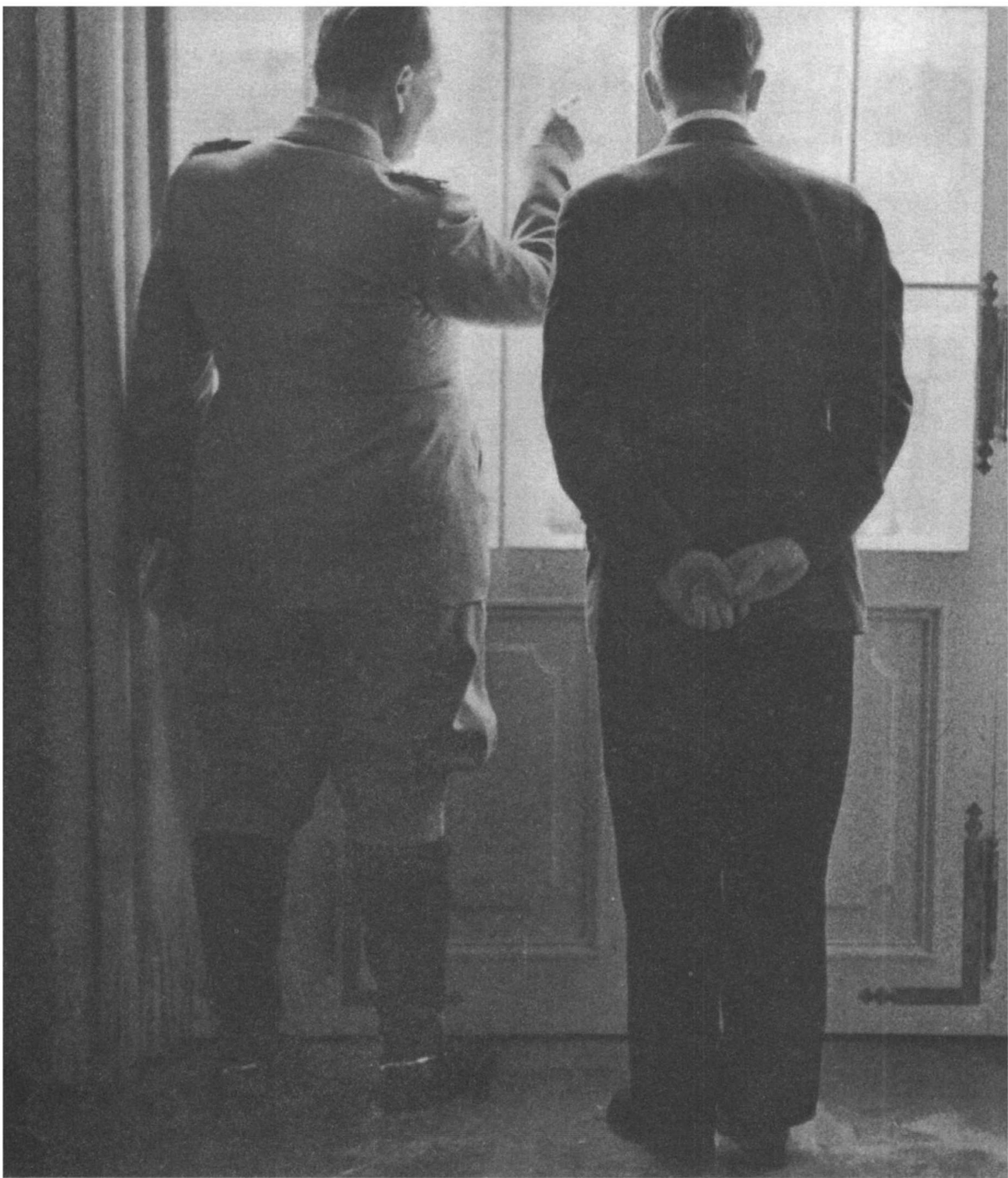


۶۹. ۱۹۴۰: فاتح فرانسه، در حال ملاقات با سربازانش

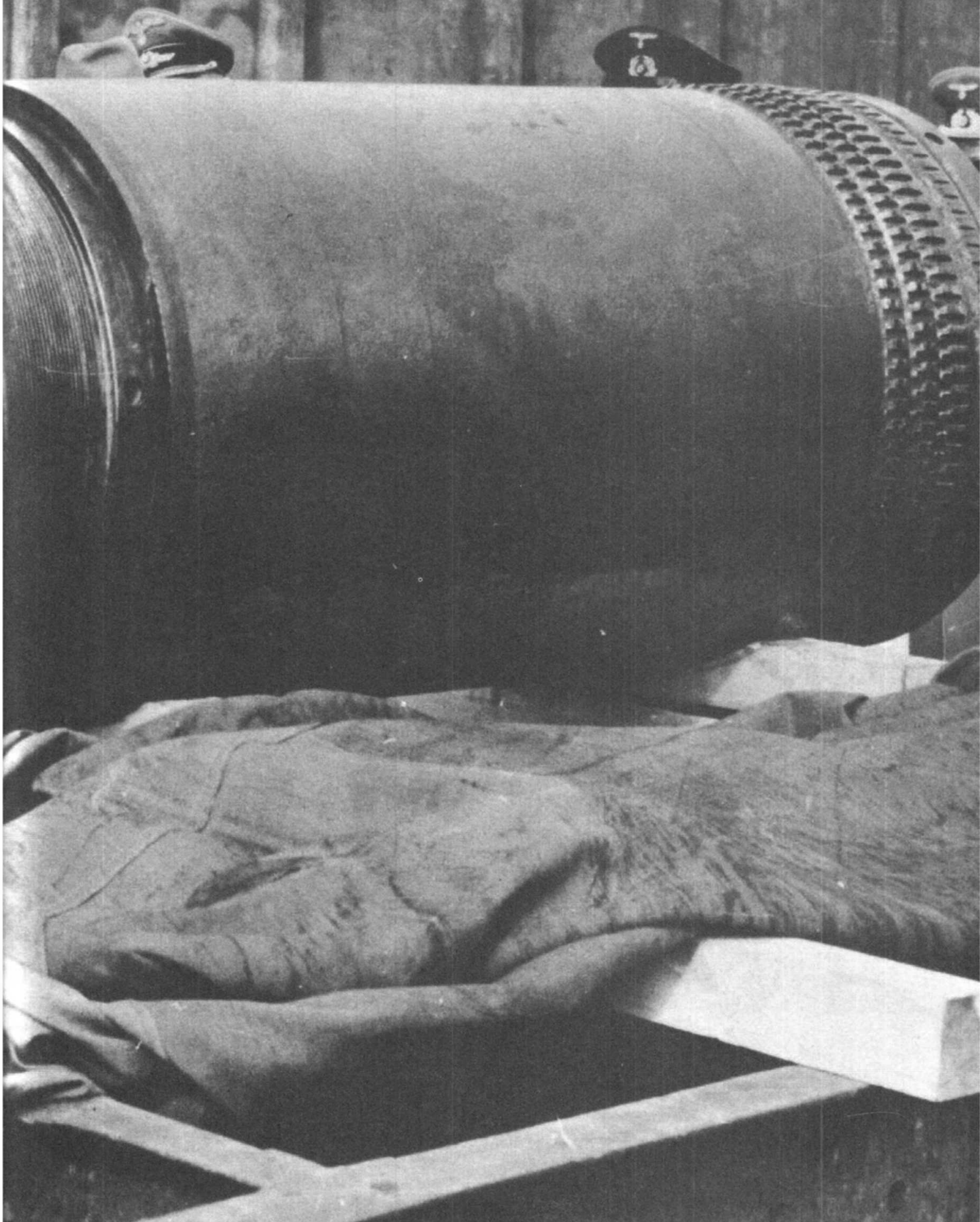




۷۰. هیتلر و هرمن گورینگ (مارشالِ رایش)



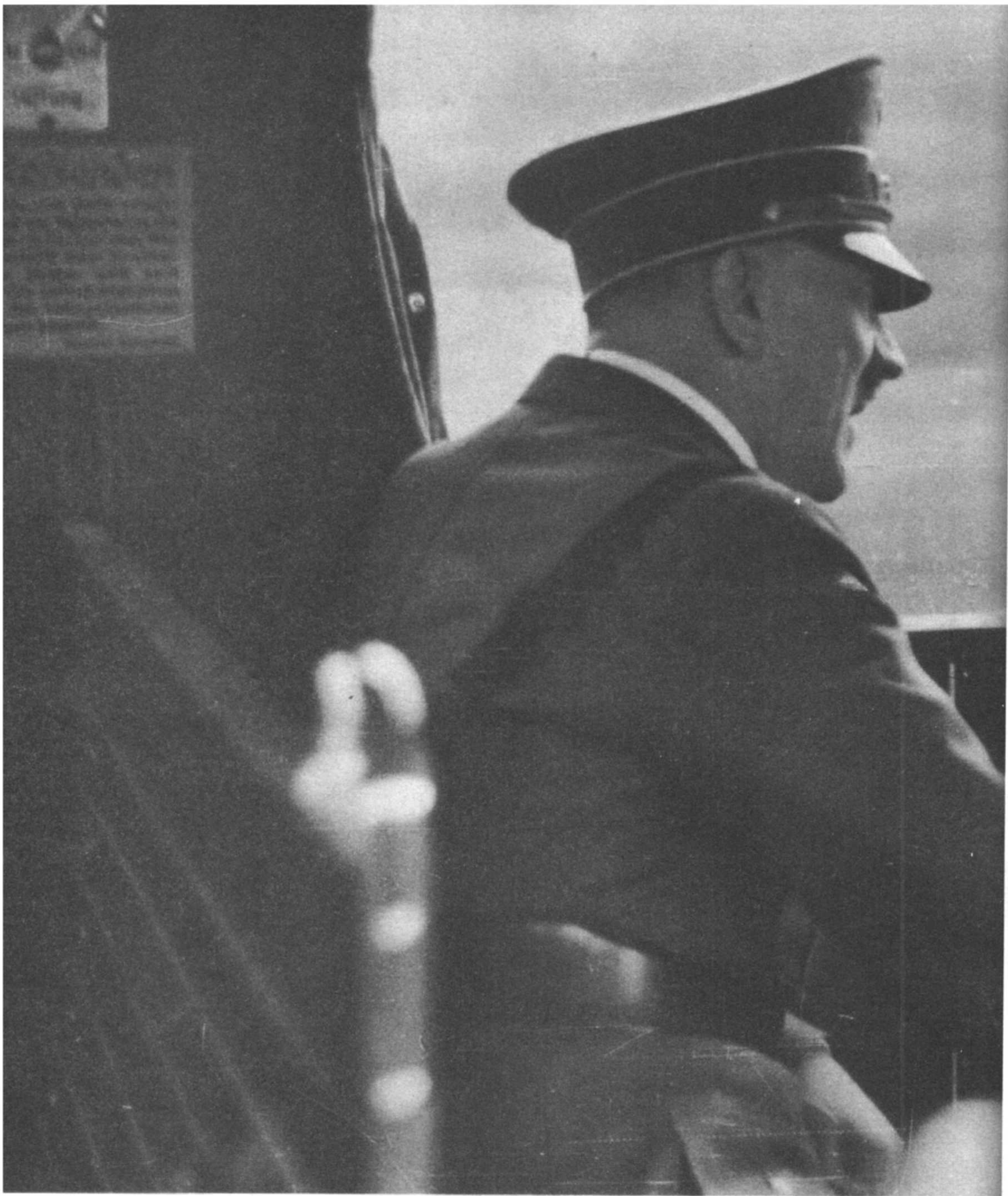
۷۱. بازدید از تسلیحات نظامی







۷۲. ۱۹۴۱: موسولینی و هیتلر در حال رفتن به مرکز فرماندهی

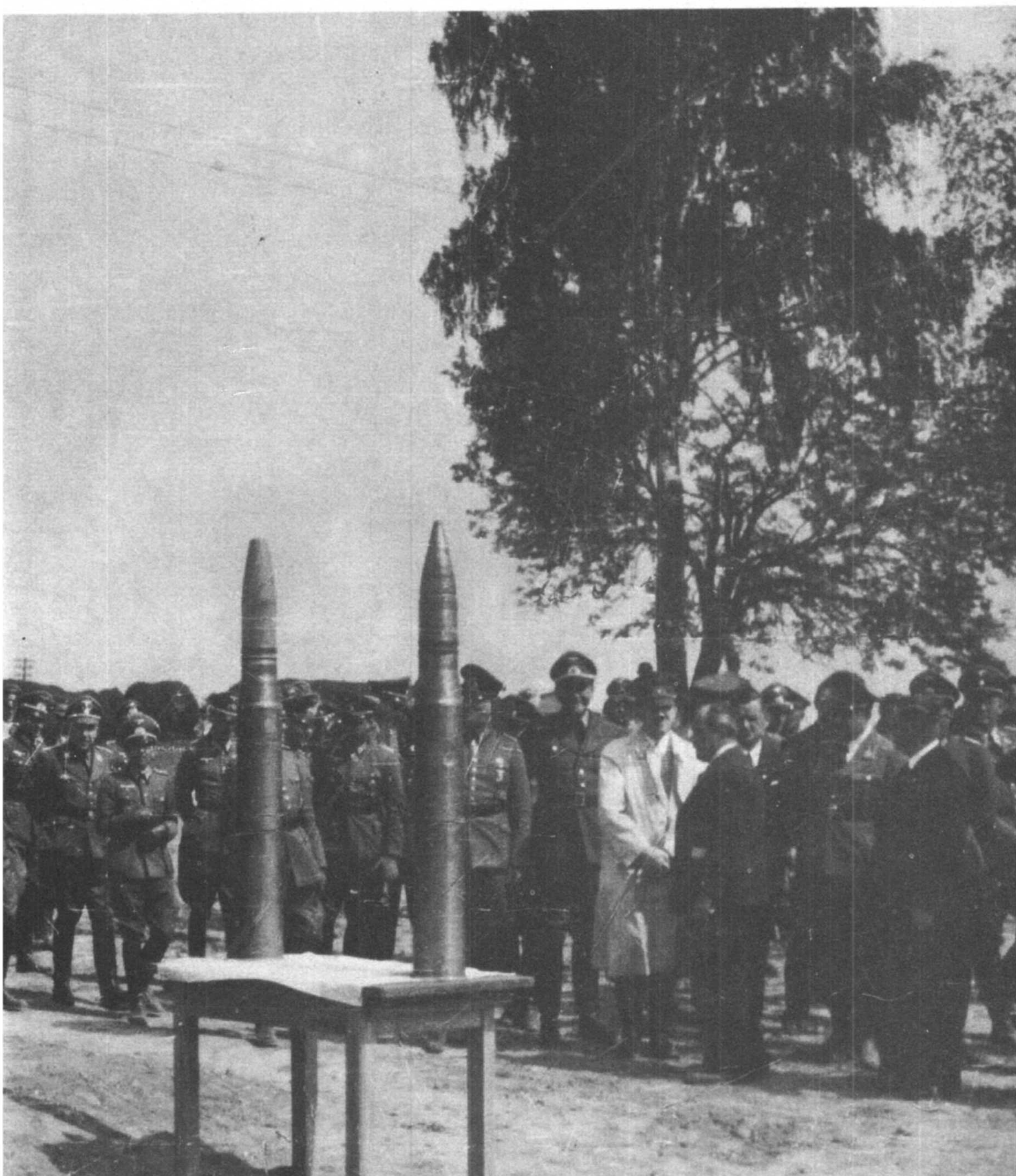


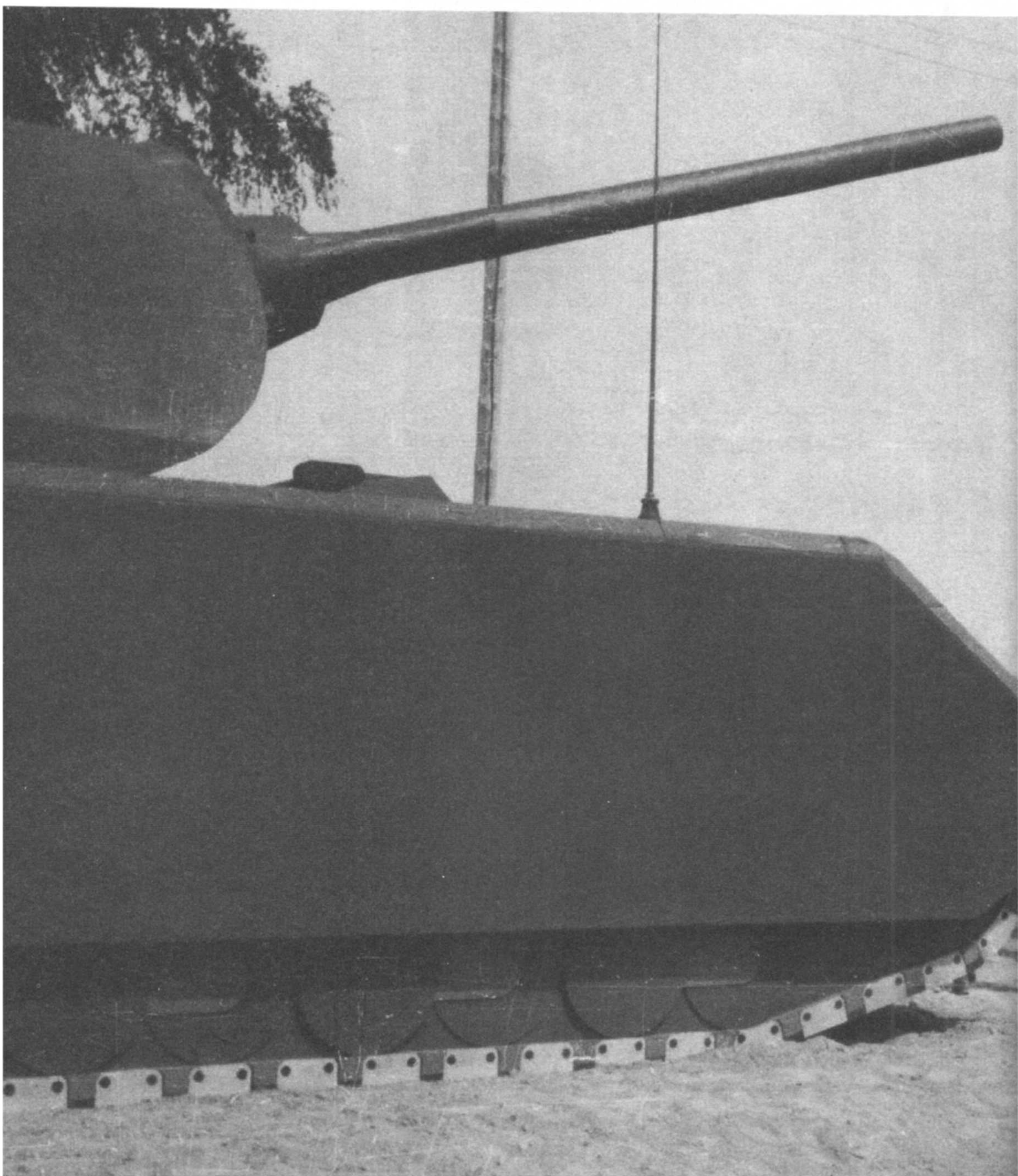


۷۳. هیتلر در حال بازدید از خـط مقدم جبهه



۷۴. هیتلر در حال بازدید از سوپرتانک، که هرگز به تولید انبوه نرسید.







۷۵. کارکنان کارخانجات تولید تسلیحات نظامی، در مراسم قدردانی از رایش سوم





۷۶. هیتلر از آزمایش اسلحه‌ای جدید بازدید می‌کند. نفر بعد از او کارخانه‌دار مشهور هرمن رچلینگ، وزیر اقتصاد جنگ، نفر بعد از او ژنرال جودل



۷۷. هیتلر در فکر ساختن بنایی در زمان صلح بود که هیچ‌گاه تحقق نیافت.

۷۸. هیتلر و گورینگ

فصل نهم

۱۲ روز پیش از تسلیم فرانسه، در ۱۰ ژوئن ۱۹۴۰، بنیتو موسولینی[1] به مثابه‌ی هم‌پیمان هیتلر وارد جنگ شد و دیکتاتور فاشیست ایتالیا که به‌شیوه‌ی موفقیت‌آمیزی در امور سادتن وساطت کرده بود، پیش از آغاز جنگ جهانی دوم پیشنهاد خود را برای حل این مسئله به هیتلر ارائه داده بود. او معتقد بود که جنگ با لهستان ممکن است مذاکرات را به بن‌بست بکشاند و باعث ایجاد مناقشه در منطقه گردد. اما هیتلر به هیچ وجه حاضر به توافق نبود و پیشنهاد موسولینی را رد کرد. موسولینی موضع ایتالیا را در جنگ بی‌طرفانه اعلام کرد اما اکنون دریافته بود که کشورش از حوادث و رویدادها دور مانده است.

در آگوست ۱۹۴۰، موسولینی جنگ خود را با حمله به آبیسینیا[2]، مستعمره‌ی انگلستان که در همسایگی آن قرار دارد، آغاز کرد. اما به جای کمک به هیتلر در جنگ، از طریق تقسیم قوای ارتش انگلستان، با مشکلاتی روبه‌رو شد که او را مجبور ساخت تا

---

1 . Benito Mussolini

2 . Abyssinia

از ارتش آلمان یاری بخواهد. در ۳۱ مارچ ۱۹۴۱، ژنرال اروین رمل[1]، در نبرد ساحل لیبی دخالت کرد و انگلیسی‌ها نیز به سمت «El Alamein» عقب‌نشینی کردند، اما در آن زمان قوای آلمان‌ها در این جبهه تحلیل رفته بود. اندکی پس از پیروزی در نبرد با فرانسه، هیتلر از برنامه‌ی خود برای لشکرکشی به انگلستان چشم‌پوشی کرد، در حالی‌که نیم نگاهی به قول و قرار خود با شوروی یا «ملت برادر آلمان‌ها» داشت؛ به جای آن تصمیم گرفت تا به شوروی حمله کند. او برنامه‌ی این هجوم را برای بهار برنامه‌ریزی کرده بود، اما چون موسولینی در ۲۸ اکتبر ۱۹۴۰ به‌گونه‌ای ناگهانی تصمیم به حمله علیه یونان گرفت، آن را به تعویق انداخت. در اوایل سال ۱۹۴۱، آلمان‌ها مجبور شدند تا ایتالیایی‌ها را در جنگ یونان یاری دهند و از آن‌جایی که در یوگوسلاوی دولتی ضد آلمانی به قدرت رسیده بود، هیتلر با یک حمله‌ی رعدآسا، یوگوسلاوی و یونان را مطیع خود ساخت. این مسائل باعث شد تا حمله به شوروی تا ژوئن ۱۹۴۱ به تأخیر بیفتد.

اما روش‌های حمله‌ی سریع علیه شوروی کارساز نبود. وسعت این کشور موجب شد تا قوای ارتش آلمان تحلیل رود. قوای آلمان‌ها تا نزدیکی مسکو پیش رفت، اما کمبود تجهیزات و تسلیحات آنان را به عقب‌نشینی مجبور کرد. با این‌که آلمان تلفات فراوانی را متحمل شده بود، اما هیتلر در سال ۱۹۴۲ فرمان حمله‌ای جدید به جنوب شوروی را صادر کرد. در پاییز همان سال، ارتش آلمان به کائوکاساس[2] و ولگا رسیده بود، اما در ۱۹ نوامبر، سربازان ارتش شوروی به یک حمله‌ی متقابل در منطقه‌ی استالین گارد[3] دست زدند. فرمانده‌ی ارتش آلمان، ژنرال فردریش پالاس[4] در حالی‌که تنها شش سرباز دیگر از سپاهش را در اختیار داشت در ۳۱ ژانویه ۱۹۴۳ تسلیم شد. از میان ۲۸۴۰۰۰

1 . Ervin Rommel

2 . Caucasus

3 . Stalin gard

4 . Friedrich Paulus

سرباز ارتش آلمان که در جنگ شرکت کرده بودند، ۳۴۰۰۰ نفر اسیر شدند. سه ماه بعد ارتش اعزامی به آفریقا همراه با هم‌پیمان ایتالیایی خود مجبور شد تسلیم شود و ۲۵۲۰۰۰ آلمانی و ایتالیایی اسیر شدند.

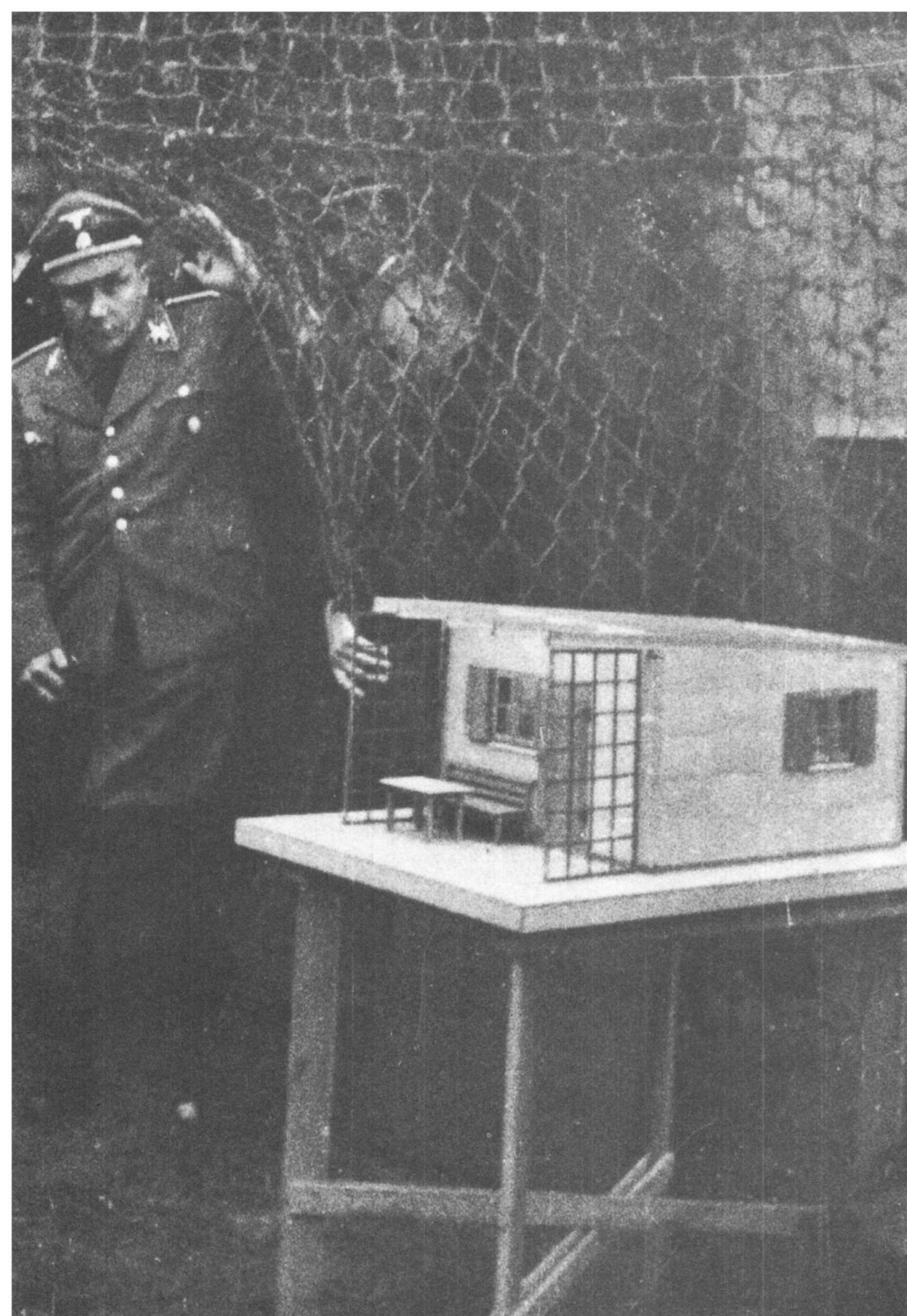
در ۱۰ ژولای ۱۹۴۳، قوای آمریکا و انگلستان به سیسیل[1] ایتالیا حمله کردند و قسمت‌هایی از خاک آن کشور را به تصرف خود درآوردند. ارتش آلمان در تمامی مواضع خود مجبور به عقب‌نشینی شد اما هیتلر، خوش‌بین به آینده می‌گفت: «من قاطعانه ایمان دارم که این نبرد دقیقاً نتیجه‌ی همان نبردی را در برخواهد داشت که من روزی در آلمان وارد آن شدم.»

در ۶ ژوئن ۱۹۴۴ لشکرهای هم‌پیمان در فرانسه در هم شکستند و در یک کنفرانس در متز[2]، ژنرال‌های ارتش آلمان به هیتلر فشار آوردند تا از جنگ بی‌نتیجه علیه دشمنان قدرتمند خود دست بکشد. اما پاسخ وی مانند همان جوابیه‌ای بود که چند روز پیش از این‌که صدراعظم آلمان شود در ژانویه‌ی ۱۹۳۳ صادر کرد: «من نیز می‌توانم اشتباه کنم، اما چه اتفاقی می‌افتد اگر در پایان کمترین اشتباه را داشته باشم. من این شغل را برگزیده‌ام زیرا هیچ‌گاه در زندگی نمی‌توانم کار دیگری را انتخاب کنم و نخواهم کرد. برای من کاملاً واضح است که این دستاورد زندگی من است که با آن می‌توانم به اوج رسیده یا سقوط کنم». در ۲۰ ژولای ۱۹۴۴ سرهنگ کلوزگراف شنک ون اشتفانبرگ[3] تلاش کرد تا هیتلر را ترور کند. او به همراه گروهی از میهن‌پرستان آلمانی قصد داشت تا مردم و کشورش را از نابودی کلی نجات دهد اما توطئه‌ی وی بی‌نتیجه ماند و هیتلر بدون هیچ آسیبی جان سالم به در برد. اشتفانبرگ به قتل رسید و بسیاری از نزدیکان و همکارانش اعدام شدند.

1 . Sicily

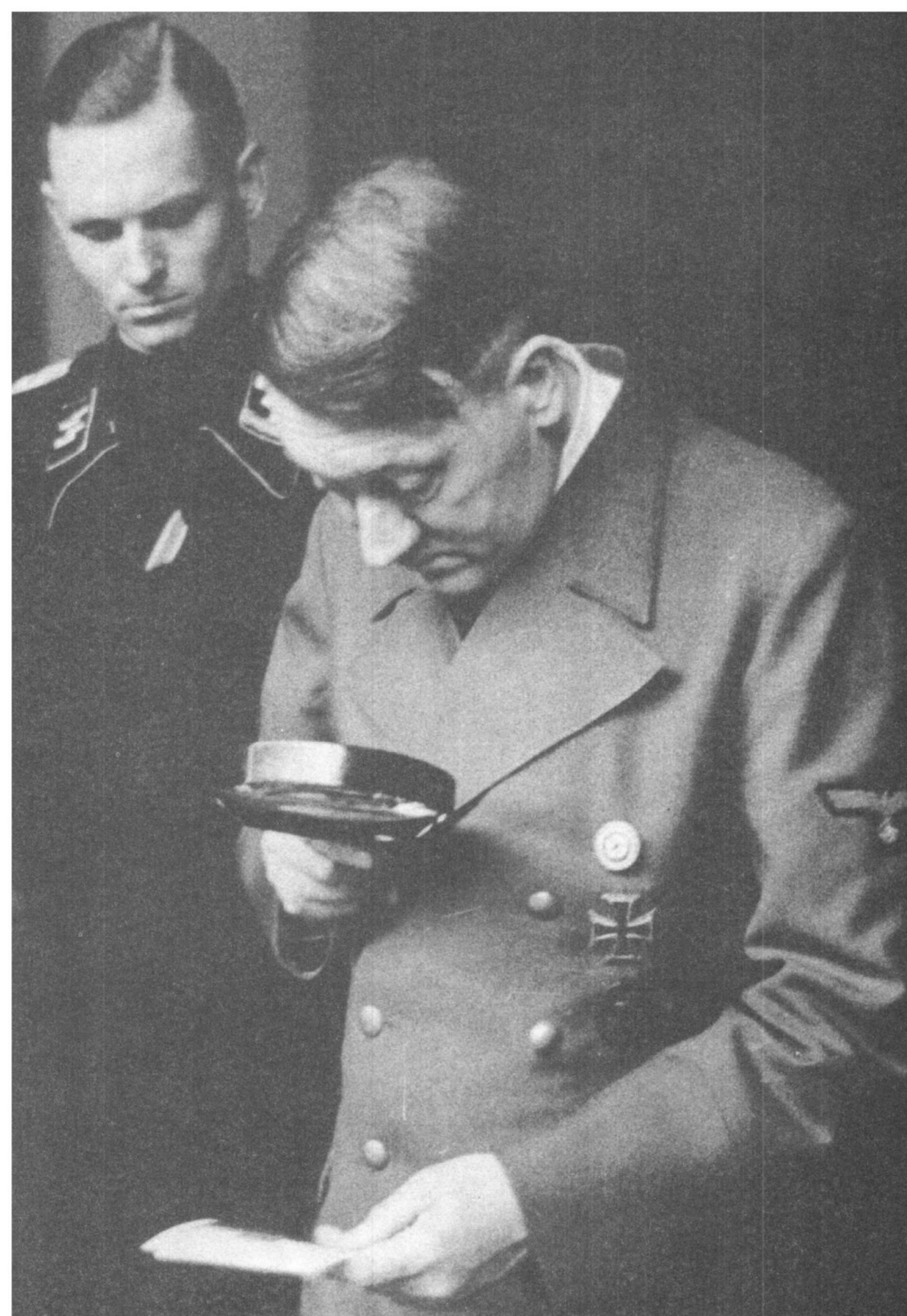
2 . Metz

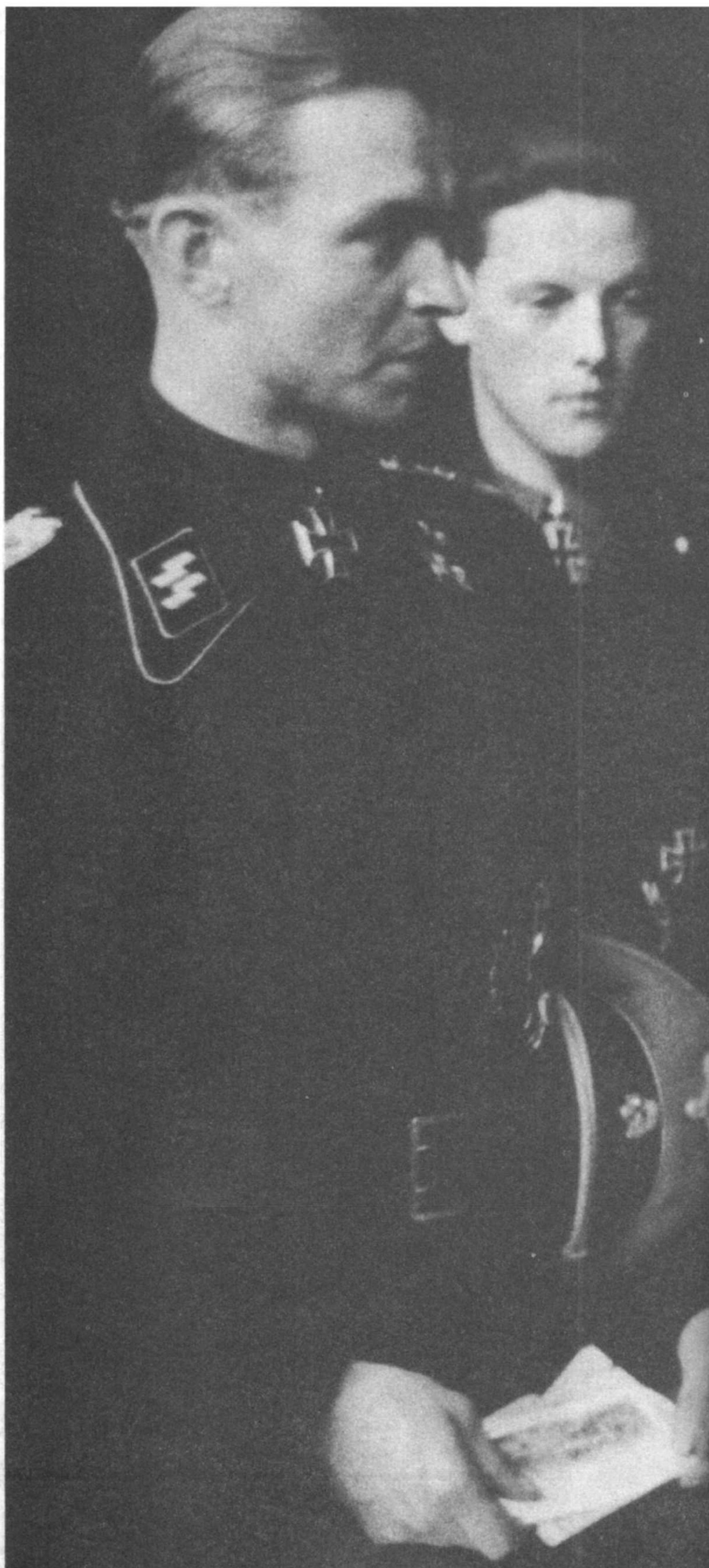
3 . Klaus Grafschenk von stauffenberg





۷۹. هیتلر و برمن در حال بازدید از ماکت ساختمانی امن برای مصدومان بمباران





۸۰. هیتلر در حال بررسی تصویری از تانک نفربر در نمایی از روبه‌رو



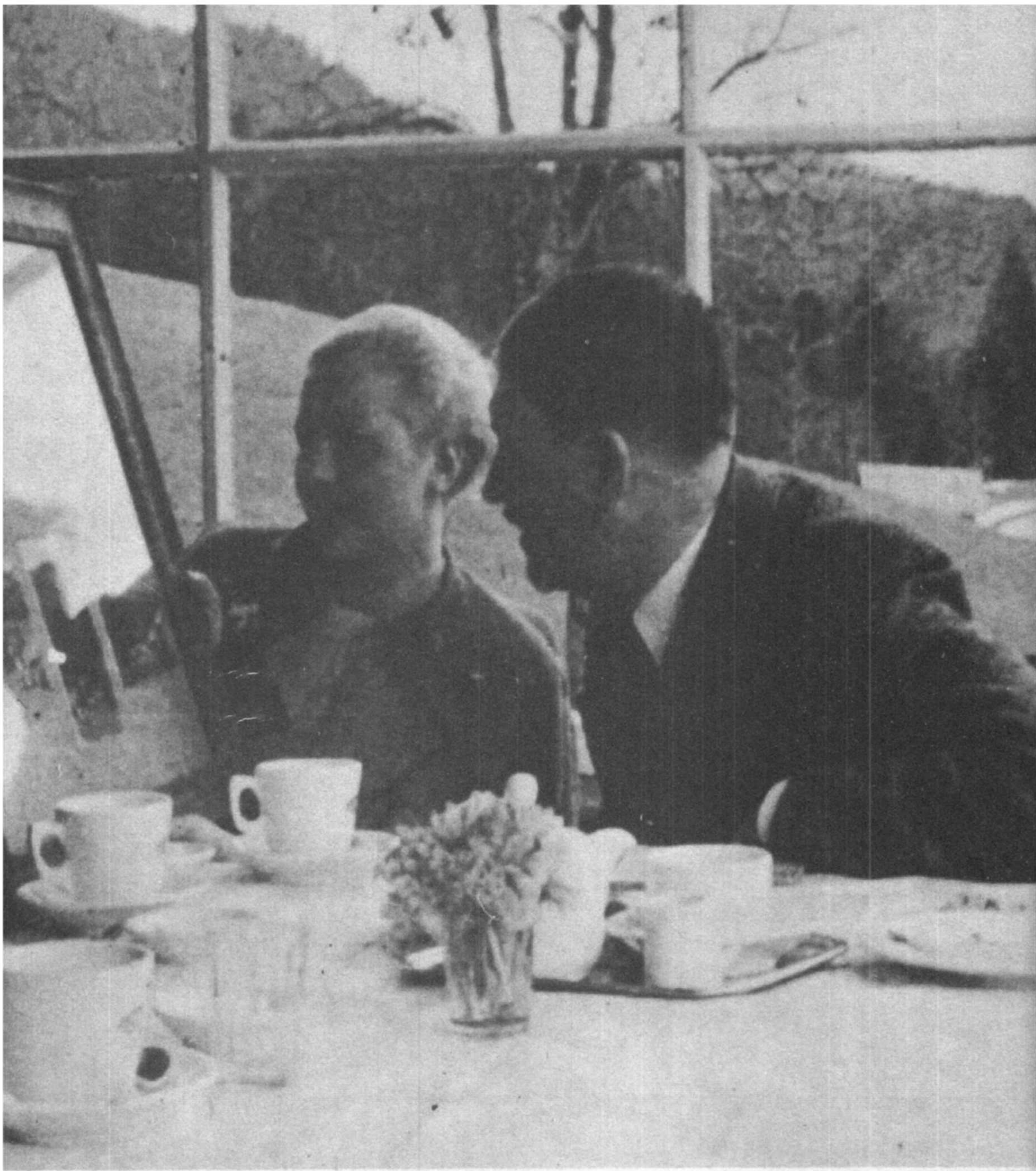


۸۱. هیتلر مقابل دوربین عکاس شخصی‌اش، هنریش هافمن



۸۲. هیتلـــر در مرکـــز فرماندهی خـــود در رســتنبرگ، در حـــال تمـرین بـا سـگش بلوندی





۸۳. هیتلر و اوا براون





۸۴. بهار ۱۹۴۴: یونیفرم جدید ارتش به هیتلر نشان داده می‌شود. نفر وسط: بعد از هیتلر، مارشال ویلهلم کِیتل؛ که در نورنبرگ اعدام شد.







۸۵. ۱۹۴۴: پشت تریبون، دریاسالار فِلت دنیتز، پس از سوء قصد به جان هیتلر در مقر فرماندهی. دنیتز در آن سال به مثابه‌ی جانشین هیتلر برگزیده شد. بعدها در نورنبرگ محاکمه و به ده سال زندان محکوم گشت. از انتهای تصویر: فرمانده اتو دایتریچ؛ مارتین برمن؛ هیتلر؛ جودل (با سرباندار شده)**؛ آجودان اختصاصی هیتلر** (فرد نشسته پشت به دیوار)**؛ گماشته‌ها** (دو نفر ایستاده)

۸۶. هیتلر و همراهانش پس از اقدام به سوء قصد. نفر پشت سر هیتلر که جراحت اندکی برداشت، مارتین برمن و ژنرال جودل با سر بانداژ شده



۸۷. هیتلر بعد از سوء قصد به جانش شوکه شد.



۸۸. هیتلر در حال عیادت از ژنرال شِرف، در بیمارستان







۸۹. هیتلر محل جراحت خود را به ژنرال شِرف نشان می‌دهد.

فصل دهم

در پاییز سال ۱۹۴۴، هیتلر همه‌ی مردان از سنین ۱۶ تا ۶۰ سال را به خدمت سربازی در ارتش فراخواند و در اوایل دسامبر تصمیم گرفت تا در جبهه‌ی غرب وارد نبرد شود. هنگامی‌که فرمانده‌ی ارتش آلمان، ژنرال هاینز گادرین[1] درباره‌ی این حمله به هیتلر هشدار داد و به وضعیت خطرناک و متزلزل مرزهای شرقی اشاره کرد، هیتلر خشمگینانه چنین پاسخ داد: «من به نصیحت‌های تو نیازی ندارم. من نیروی زمینی آلمان را طی مدت دو سال رهبری کرده‌ام و تجارب مفید من بیشتر از توست. من از تو آگاه‌ترم.»

در ۱۲ دسامبر ۱۹۴۴ هیتلر به ژنرال‌هایش گفت: «در آخرین تحلیل‌ها، جنگ‌ها به نتیجه می‌رسند، زیرا یک حزب یا فرد درمی‌یابد که پیروزی غیر ممکن است. هر لحظه باید به دشمن نشان داد که مهم نیست او چه‌کار می‌کند زیرا تسلیمی در کار نیست، هرگز، هرگز!»

---

1 . Heinz Guderian

چهار روز بعد، جنگ آردنز[1] آغاز شد. نتیجه‌ی جنگ امیدوار کننده نبود اما برای یک دوره‌ی کوتاه، سقوط هیتلر را به تعویق انداخت. در ۷ مارچ، کلگن[2] سقوط کرد و در ۲۹ مارچ، فرانکفورت و در ۲۰ آوریل ۱۹۴۵ شهر نرنبرگ - شهر حزب رایش - در روز تولد ۵۶ سالگی هیتلر به‌وسیله‌ی آمریکایی‌ها اشغال شد.

در ۱۶ آوریل، روسی‌ها از طریق رودخانه ادر[3] حمله‌ی خود به برلین را آغاز کردند و یک هفته بعد برلین در محاصره‌ی آنان قرار داشت. هیتلر در آخرین ساعت‌های زندگی خود زمانی که ارتش سرخ‌پوش شوروی وارد برلین شد، با نامزد خود اوا براون[4] ازدواج کرد. در ساعت ۴ صبح ۲۹ آوریل، او وصیتنامه‌ی خود را امضا کرد که تا مدت‌ها در اختیار اشغالگران قرار داشت. هیتلر حتی در آخرین روز زندگی‌اش اعتقاد داشت که درباره‌ی جنگ به هیچ وجه مقصر نبوده است: «این اشتباه است که من یا شخص دیگری را در جنگی که در سال ۱۹۳۹ آغاز شد مقصر بدانید. دسیسه‌ی جنگ تنها به وسیله‌ی یهودیان طراحی شد.»

«من دستورات فراوانی را برای محدود ساختن و تحت کنترل درآوردن سلاح‌ها و تسلیحات نظامی داده‌ام، چراکه آیندگان نمی‌توانند همواره آن را نادیده بگیرند. فرمان‌های بسیاری برای مسئولیت‌پذیری درباره‌ی شیوع جنگ که به من مربوط می‌شود، ارائه داده‌ام. بیشتر از آن، من هیچ‌گاه پس از اولین جنگ جهانی که فاجعه آمیز بود، به جنگ علیه انگلستان یا بدتر از آن امریکا تمایلی نداشتم.

قرن‌ها خواهد گذشت، اما بیزاری مردم به‌سبب ویرانی شهرهای ما و اثرات و نتایجی که باقی است افزایش خواهد یافت. اما کسانی هستند که ما تمام این بلایا

1 . Ardennes

2 . Cologne

3 . Oder

4 . Eva Braun

را مدیون آن‌ها هستیم و از آن‌ها قدردانی می‌کنیم: یهودیت بین‌المللی و حامیان آن‌ها.»

هیتلر در وصیت‌نامه‌ی طولانی خود، قتل عام یهودیان را نیز به مثابه‌ی یکی از برنامه‌های خود چنین توجیه کرد: «من هیچ شکی ندارم که ملت اروپا باید به‌مثابه‌ی یک شریک متعلق به این تبانی مالی تلقی شود. آن‌گاه این مردم نیز باید وضع موجود را تحمل کنند. اما تنها یک قوم، مسئول این تبانی‌ها و جنگ‌های وحشیانه است: قوم یهود! من نیز این را به‌درستی دریافته‌ام که این بار نه تنها میلیون‌ها کودک اروپایی باید از گرسنگی بمیرند، نه تنها میلیون‌ها نفر باید کشته شوند، نه تنها هزاران زن و مرد بی‌گناه در شهرها سوخته و نابود شوند، بلکه مجرم نیز باید با روش‌ها و قوانین انسانی جریمه و مجازات گردد.»

در ۳۰ آوریل، ساعت ۳:۳۰ بعد از ظهر، آدولف هیتلر و اوا هیتلر دست به خودکشی زدند. محافظان هیتلر در مقابل پناهگاه‌های وی ـ آخرین ستاد فرماندهی - در آتش سوختند و زیر آوارها مدفون شدند. اجساد آن‌ها بیرون کشیده شد، اما هیچ قبری در کار نبود!

تنها نام هیتلر نجات پیدا کرد. زمانی او در سال ۱۹۳۲ در مونیخ گفت: «در آخرین وصیتم می‌گویم که روی سنگ قبرم هیچ چیز جز آدولف هیتلر نوشته نشود. لقبی که من برای اسم خود خلق کردم.» در ۹ می ۱۹۴۵ نمایندگان تمام قدرت‌های فاتح در مرکز فرماندهی مارشال ژاکف[1]، تسلیم شدن بی‌قید و شرط ارتش آلمان را پذیرفتند. حکومت هیتلر ملقب به «رایش هزار ساله»[2] دوازده سال و سه ماه و ده روز دوام داشت.

1 . Zhukov

2 . Thousand – year Reich



۹۰. ۱۹۴۳.
هنریش هایملر فرمانده اس.اس (شخص عینکی) و ژنرال زتزلر، فرمانده ارتش در حال بازدید از خطوط راه‌آهن ساخته شده به‌وسیله‌ی شوروی که به دستور هیتلر تخریب شد.





۹۱. ۱۹۴۳: هیتلـر
در حال شنیدن
گزارش نظـامی
در برگهف





۹۲. پاییز ۱۹۴۴: یکی از آخرین بازدیدهای هیتلر از خط مقدم جبهه. نفر پشت سر هیتلر، خلبان اختصاصیش، بور



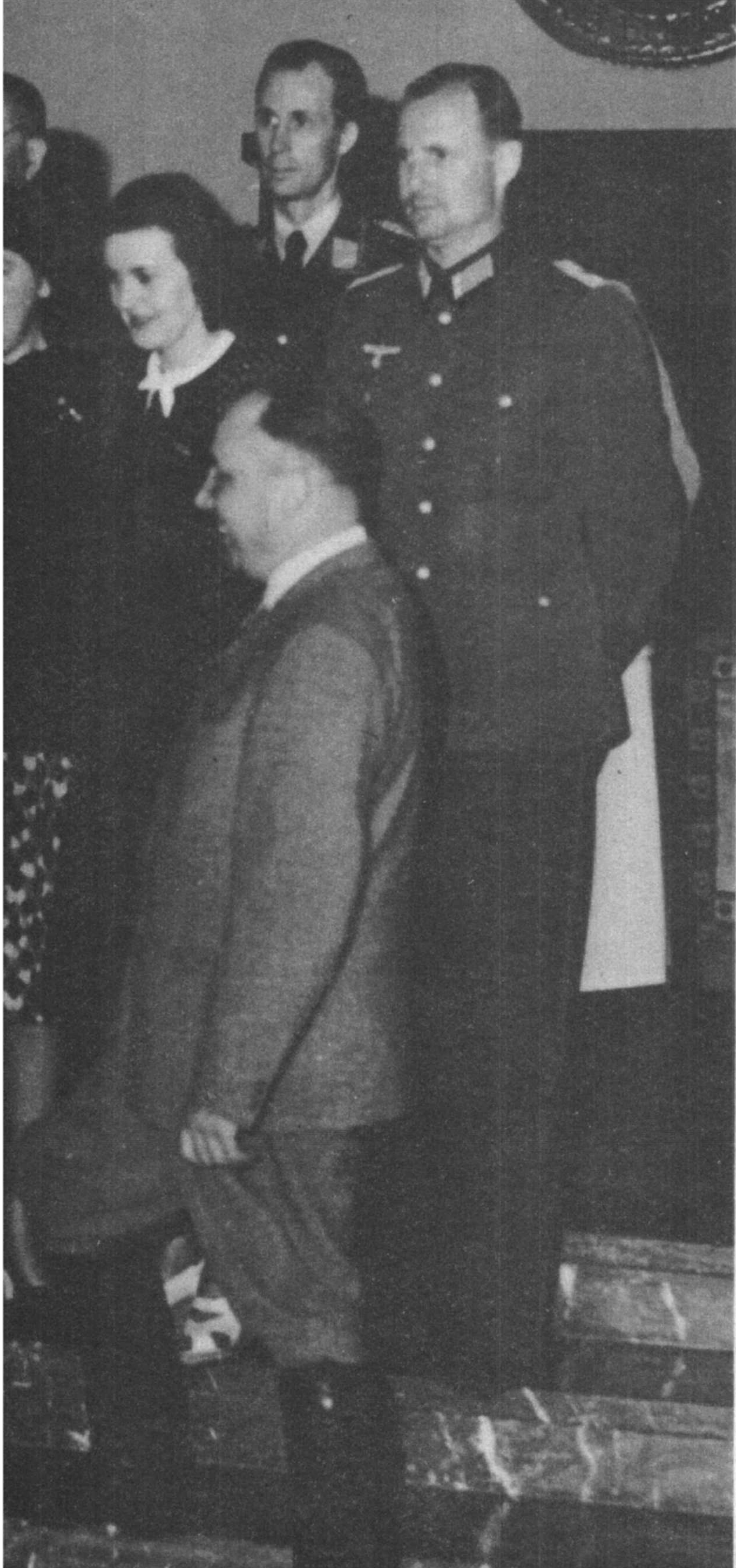
۹۳. برای آخـرین بار در برگهف





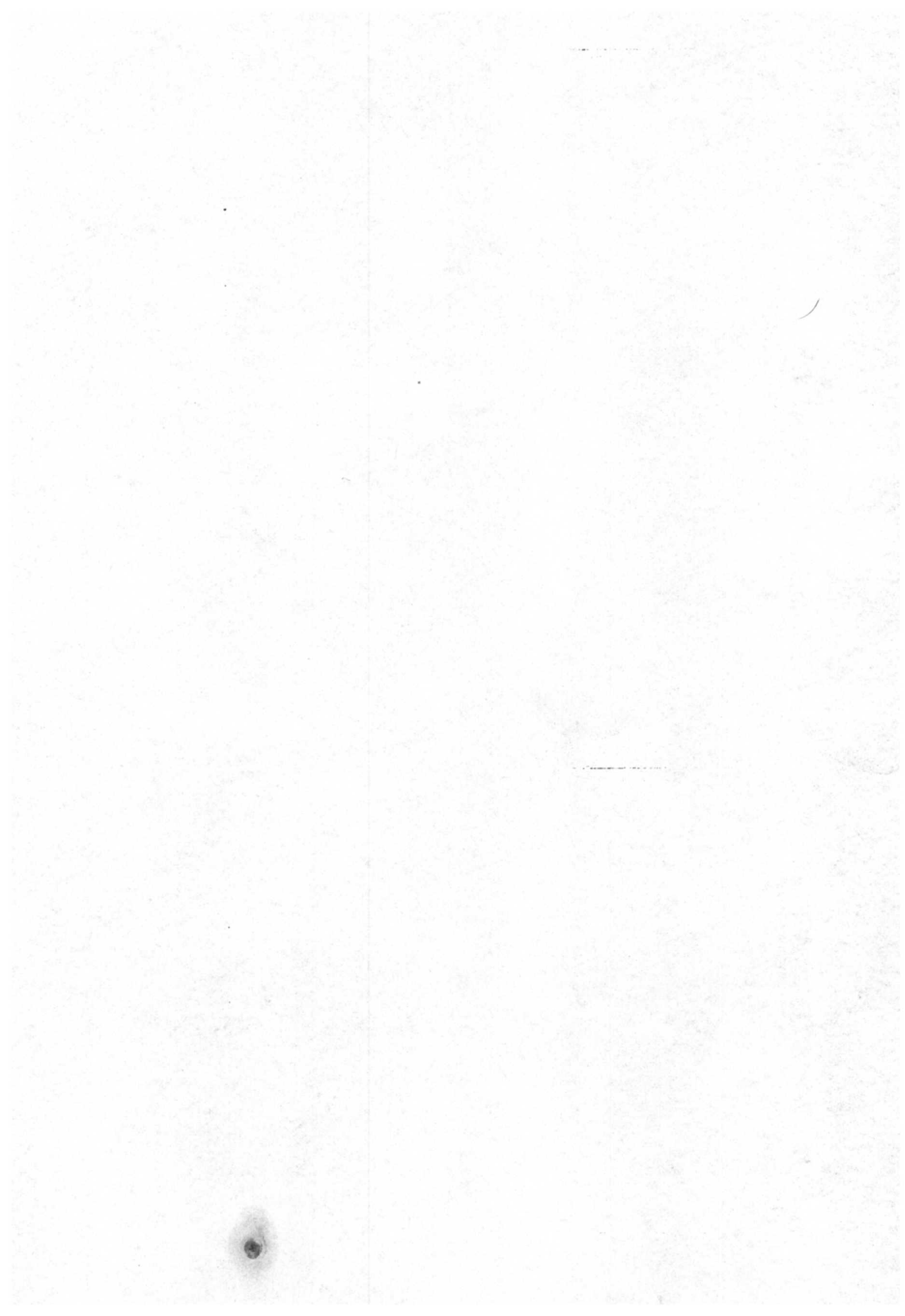


۹۴. ۲۰ مارچ ۱۹۴۵: هیتلر در حال اهدای مدال صلیب آهنی به‌خاطر جانفشانی در جنگ به چند سرباز جوان در برلین



۹۵. ۲۰ آوریـــــل ۱۹۴۳: هیتلر و اوا بـــــراون، جـشن تولـــد پنجاه و چهار سالگی هیتلر در ابرسالزبرگ





تعدادی از کتاب‌های منتشر شده توسط انتشارات نسل نواندیش

کتابهای روان‌شناسی (عملی ـ معنوی)		کتابهای باربارا دی انجلیس با ترجمه‌ی هادی ابراهیمی	
برای هر مشکلی راه حلی معنوی وجود دارد	وین‌دایر/فرجی	اعتماد به نفس	
مراقبه (ارتباط آگاهانه با خداوند)	وین‌دایر/فرجی	سفر عشق	
خود مقدس شما	وین‌دایر/ایران‌نژاد	عشق و شور زندگی	
روزشمار آرامش	وین‌دایر/انصاری‌راد	رازهایی درباره‌ی مردان	
ماندن در مسیر	وین‌دایر/انصاری‌راد	رازهایی درباره‌ی زنان	
کارت‌های آرامش درون	وین‌دایر/انصاری‌راد	رازهایی درباره‌ی عشق	
سرودخوانی معنوی	رابرت‌گاس/ایران‌نژاد	رازهایی درباره‌ی زندگی	
دوستی صمیمانه با خدا	داوسون/محمد	قوانین واقعی عشق	
موهبت‌های الهی	ماریان ویلیامسون/فرجی	۱۰۱ روش برای رمانتیک بودن	
شما به کجا می‌روید؟	سوامی‌موکتاناندا/بیات	لحظه‌های ناب	
من، من هستم	راتان لال/جعفری	لحظه‌های ناب برای عشاق	
به خود آمدن به خدایی رسیدن	ماهاترا/شمس	سوپ جوجه برای روح زوج‌ها	
عشق شفابخش	هندریکس/ابراهیمی	آیا تو آن گمشده‌ام هستی	
گفته‌های روحیه‌بخش	آلن کلارک/موسوی	از باربارا بپرسید	
ترانه دل (بازتاب عشق)	آرمند آیزن/سیمافرجی	عشق را بجویید تا بیابید	
بدون دلیل بخندیم	مادن کاتاریا/پزشکی	کارگاه عملی برای زوج‌ها	
آخرین راز شاد زیستن	اندرومتیوس/افضلی‌راد	مردها، زن‌ها و عشق	
راز شاد زیستن	اندرومتیوس/افضلی‌راد	تریلوژی عشق	
۱۰ قانون انسان بودن	شری اسکات/موسوی	**کتاب‌های زندگی مشترک**	
بعد دیگر وجود	خوزه سیلوا/پزشکی	آن‌چه زنان و مردان نمی‌دانند	آلن و باربارا پیز/افتخاری
رهایی از دام وظیفه	ورا پیفر/صالحی	زنان‌خوب‌به‌آسمان‌می‌روند،زنان‌بدبه‌همه‌جا	ارهارت/پورنگ
شبنم ایمان	بیژن محمد	پسران مریخی، دختران ونوسی	جان گری/هادی ابراهیمی
به خودم قول می‌دهم	رایلی/صالحی	قدرت ما زنان	هلن رابینز/بیژن محمد
روان‌شناسی معنوی	دانش/رحمانیان	اشاراتی زیبا در باب عشق	جان گری/هادی ابراهیمی
رانده شده به سوی آشفتگی	هالوول/میرهاشمی	مقرراتی برای زن‌ها	سارابت‌اندروز/موسوی
یادداشت‌های معنوی به خودم	پراتر/معتکف	مقرراتی برای شوهرها	جیمزدیل/موسوی

تعدادی از کتاب‌های منتشر شده توسط انتشارات نسل نواندیش

کتابهای پزشکی (سلامتی ـ تندرستی)		کتابهای فرارروانشناسی یوگا ـ مدی تیشن	
انسان شفابخش (همراه با نوار)	خوزمسیلوا/پزشکی	علم اعداد (شخصیت‌شناسی)	سونیادتی/اعظامی
دستان شفابخش	خوزه سیلوا/پزشکی	تاروت همراه با کارت پیشگویی	ادوین‌نیگ/پورمناف
گنجینه‌ی شفا و درمان	محمدحسن نعیمی	تعبیر فال قهوه	سوفیا/محمدحسن نعیمی
خواص خوردنی‌های شفابخش	محمد حسن نعیمی	کف‌بینی کنید	محمدحسن نعیمی
خواص و مضرات غذاهای ایرانی	محمدحسن نعیمی	سئوال‌هایی از زمین، پاسخ‌هایی از بهشت	گولیس/موسوی
درمان اضطراب (آبشار آرامش)	باتلر/کریمی	صد اثر (نوشته شده توسط ارواح)	ارواح/جمشید مبین
درمان افسردگی (سرماخوردگی روانی)	باتلر/کریمی	سئوال از انسان جواب از ارواح	ارواح/جمشید مبین
درمان تنگی نفس	موزر/کریمی	اسرار نیروها و انرژی‌ها (۱)	جمشید مبین
شفای کامل	آندروویل/ایران‌نژاد	اسرار نیروها و انرژی‌ها (۲)	جمشید مبین
چرازنان‌تابه‌این‌حدخسته‌به‌نظرمی‌رسند	نیل/افتخاری	اسرار ذهنی	تایم‌لایف بوک/عظیم
آب درمانی	کولکارنی/ورمزیار	انواع مدی‌تیشن (کوندالینی و چاکراها)	دونااندا/شمس
تائوی سلامتی	منتاک/گلزاری	مردان اسرارآمیز	اسلیمن/عظیم
چگونه هوش خود را افزایش دهید	الدر/نجفی‌پور	دنیای اسرارآمیز جن و پری	ژانت بورد/معتکف
شیاتسو (هنر شفا با ماساژ ژاپنی)	گودمن/ورمزیار	خواب‌آفرین‌ها	کوریر/خانقایی
هونا (شفای معجزه‌آسای بیماران)	لارسن/ایران‌نژاد	تکنیک ماها یوگا	آیر/بیات

کتاب‌های آشپزی		کتاب‌های رمان و تاریخ	
مجموعه غذاهای فانتزی (۱) ـ انواع شیرینی	هودن/شریف	دعوت به کاخ سفید	هیلاری کلینتون/معتکف
مجموعه غذاهای فانتزی (۲) ـ سس‌های اصلی	هودن/شریف	بازماندگان	تیم‌لاهای/ری‌شهری
مجموعه غذاهای فانتزی (۳) ـ پای‌ها	هودن/شریف	پریچهر	م.مؤدب‌پور
مجموعه غذاهای فانتزی (۴) ـ کباب‌های داغ	هودن/شریف	ساقی	فرشته اقیان
مجموعه غذاهای فانتزی (۵) ـ خوراک‌های مورد علاقه	هودن/شریف	مرغ برهوت	فرشته نورمحمدی
مجموعه غذاهای فانتزی (۶) ـ غذاهای گیاهی	هودن/شریف	لوکاس، کمدی شکلک‌ها	فلیهه‌آلفو/خسروی
مجموعه غذاهای فانتزی (۷) ـ غذاهای فوری	هودن/شریف	چشم	نابا کوف/خسروی
هنرهای کدبانو	شیرین اعلایی	پنین	نابا کوف/خسروی
		دوپیکر	پریسا صفرپور
		روبان آبی	فیروزه علاقمند